

به استقبال ۶۰ - مین سالگرد تأسیس حزب توده ایران

پایه پای دانشجویان در سنگرهای پیکار

مبارزه ادامه دارد!

حزب توده ایران و جنبش دانشجویی میهن ما



انتشارات حزب توده ایران - تیر ماه ۱۳۸۰
پست تصویری: ۰۰۴۹۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷
۰۰۴۴۲۰۸ - ۳۹۲۲۶۵۳

آدرس اینترنت: <http://www.tudehpartyiran.org>
پست الکترونیکی: mardom@tudehpartyiran.org



به مناسبت ۱۶ آذر ماه - روز دانشجو

«اتحاد - مبارزه - پیروزی»

۱۶ آذر در گاهنامه مبارزاتی معاصر مردم میهن ما مقام ویژه ای دارد. اهمیت این روز و این سالگرد را نمی توان فقط منحصر بدان دانست که سه دانشجوی ترقی خواه در جریان تظاهرات ضد رژیم شاهنشاهی، ضد امپریالیستی و طرفدار دموکراسی به شهادت رسیدند، و یا به اینکه در سراسر حیات ننگین رژیم شاهی دانشجویان با تظاهرات و اعتصابات خود اعتراض خلقی بر ضد دیکتاتوری و فساد و بیگانه پرستی رژیم را نمایندگی می کردند. ۱۶ آذر نقطه عطف مهمی در حیات مبارزات دموکراتیک و خلقی میهن ما در دوران پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ بود. ۳/۵ ماه پس از کودتای جنایتکارانه عمال سیا و انتلیجنس سرویس، در اوج دستگیری ها و اعدام ها و در شرایطی که رژیم کودتا و اربابان امپریالیستی آن قصد حاکم کردن یک دیکتاتوری سیاه و خفه کننده بر میهن ما را داشتند، جنبش دانشجویی کشور شروع دگرباره مبارزه متحدی را در جهت استقرار دموکراسی و حاکمیت خلق بشارت داد. درس های عمده و با اهمیت ۱۶ آذر را برای فعالان دانشجویی دوران معاصر باید در رابطه با این نقطه عطف تاریخی دانست. امسال در شرایطی به بزرگداشت ۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲ روز هجوم گزندگان رژیم کودتایی وابسته به بیگانه به دشت شقایق، روز دانشگاه و شهیدان دانشجو، برخاستیم که میهن ما در کل و دانشگاه های کشور به ویژه شرایطی بغرنج و پرتلاطم را از سر می گذرانند. نزدیک به بیست سال پس از انقلاب ضد امپریالیستی و ملی و دموکراتیک بهمین ۵۷ در میهن ما، باردیگر دانشجویان می روند که در دفاع از پایه ای ترین خواست های خلق، صحنه دانشگاه را به سنگرهای مبارزات خلق تبدیل کنند.

مبارزان توده ای ۱۶ آذر را تنها به عنوان خاطره دور یک مبارزه و یا بزرگداشت شهیدان پیشگام آن گرامی نمی دارند. بلکه به آن به مثابه سنتی که هر روز جوان تری می شود و فراخوان اتحاد و مبارزه خلق و قانونمندی پیروزی نو بر کهنه را در خود دارد، می نگرند. ۴۴ سال پیش در چنین روزی خون دو دانشجوی مبارز توده ای (مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی) با خون یک آزادخواه ملی (احمد قندچی) در صحن دانشگاه به خاک ریخت و به هم پیوست. و این پیوند رمز پیروزی تمامی مبارزات گذشته خلق های میهن ما بوده است. امپریالیسم و ارتجاع داخلی به این امید واهی بودند که کودتای «سیا ساخته» ۲۸ مرداد زمینه ساز در هم شکستن جنبش دانشجویی و گسترش سکوت قهرستانی بر محیط دانشگاه خواهد بود. ماه های پس از کودتا، دانشگاه شاهد دستگیری و اخراج تعداد کثیری از دانشجویان ترقی خواه بود. در خارج از محوطه دانشگاه گزندگان رژیم کودتا هزاران میهن

دوست توده ای را دستگیر و روانه زندان ها و جوخه های اعدام کرده بودند. لیکن دانشجویان به مثابه گردان رزمنده مبارزات خلق با محکوم کردن توطئه رژیم کودتا با شعارهای «نفت مال ماست»، «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه» از همان نخستین روزهای سال تحصیلی ۳۳-۱۳۳۲ قصد خود را در روشن نگاه داشتن مشعل مبارزه خلقی های قهرمان میهن مان اعلام کردند. در ۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲ دانشجویان دانشگاه تهران شرکت خود را در اعتراضات مردم علیه تجدید روابط دیپلماتیک با بریتانیا و دعوت ریچارد نیکسون، معاون رییس جمهور وقت آمریکا، اعلام داشتند. حکومت کودتا برای جلوگیری از رشد جنبش اعتراضی، نیروهای نظامی خود را به دانشگاه گسیل داشت. دانشجویان در اعتراض به ورود نظامیان مسلح به صحن دانشگاه و ساختمان دانشکده ها کلاس های درس خود را ترک کردند. همینکه اولین شعارهای ضد کودتا از زبان دانشجویان در فضا طنین انداخت رگبار گلوله های مسلسل دو مبارز توده ای و یک هوادار جبهه ملی را به خاک و خون کشاند. بزرگ نیا و شریعت رضوی و قندچی از این لحظه به شقایق های همیشه پایدار جنبش دانشجویی - خلقی میهن ما تبدیل شدند. مبارزات دانشجویان در سال های حکومت رژیم پهلوی در ارتباط تنگاتنگی با مبارزات خلقی های ستمدیده میهن ما گره خورده بود. صحن دانشگاه ها به عرصه همیشگی مبارزات آشکار خلق و رژیم استبدادی بدل شده و خواست های به حق دانشجویان با شعارهای اصلی خلق برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی پیوند استواری یافته بود.

تاریخ معاصر کشور ما بیانگر نقش ویژه دانشجویان در مبارزات مهم و سرنوشت سازی است که منجر به سرنوشتی رژیم شاه و پیروزی مرحله اول انقلاب بهمین ۵۷ شد. پس از پیروزی انقلاب دانشجویان خواستار ایجاد شرایط مساعد برای پیشرفت کشور و استقرار دموکراسی و عدالت در جامعه بودند و در این رابطه همدوش با دیگر اقشار خلق مبارزه خستگی ناپذیری را سازمان دادند. این حقیقت را که حاکمیت برآمده از انقلاب مجبور به دادن پاسخ مثبت به خواست های دانشجویان شد باید انعکاسی از تاثیر مبارزه آنان دانست. نامه شماره ۳۳۹ / د مورخ ۵۸/۱۰/۸ شورای انقلاب به مدیریت موقت دانشگاه تهران گواهی در این راستا است: «شورا تأیید و تأکید می کند که آزادی های اساسی که از مبانی اسلام است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب ملت نیز رسیده باید در محیط دانشگاه و محیط های آموزشی دیگر کاملاً رعایت گردد و هر نوع تهدید و تحدید این آزادی ها به هر صورت که باشد محکوم می شود». ولی دیری نپایید که رژیم تئوکراتیک حاکم که دیدی کهنه و ارتجاعی بر گذشته داشت و تفکر و روشنفکری و مدنیت و تجدد را خطری برای موجودیت خود می دید سرکوب دانشجویان و روشنفکران را در راس برنامه های خود قرار داد. انقلاب خونین فرهنگی در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ که منجر به شهادت دهها دانشجو در محوطه دانشگاه ها و دستگیری و اخراج هزاران دانشجوی ترقی خواه و دگراندیش گردید، شروع رسمی سیاست سرکوبی بود که تا امروز ادامه یافته است. رژیم با سعی در تصفیه دانشگاه ها از دانشجویان و دانشگاهیان ترقی خواه اقدام به گسترش سکوت مرگباری کرد که رژیم شاه در ایجاد آن شکست خورده بود. در هم شکستن جنبش دانشجویی به وسیع ترین شکل ممکن و سرکوب دگراندیشان در دانشگاه ها به سیاست رسمی رژیم «ولایت فقیه» تبدیل شد. اخراج های وسیع دانشجویان و استادان، روانه کردن سیل دانشجویان حزب الهی و وابسته و بی صلاحیت بله قربان گو، برگماری عاملان وزارت اطلاعات به سطوح بالای مدیریت

دانشگاه‌ها نتایج تبعی‌چنین‌سیاستی بود. باید اذعان داشت که اگر در شرایط استبداد شاهنشاهی هر سال در روز دانشجو یاد دهها دانشجوی شهید در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی گرامی داشته می‌شد، پس از استقرار رژیم قرون وسطایی روز دانشجو روز گرامی داشت یاد هزاران استاد و دانشجوی شهید راه آزادی و دموکراسی شده است که طی آن دانشجویان و دیگر افشار خلق با دهها هزار دانشجو و استاد اخراجی- تبعیدی- قربانی بی‌عدالتی‌های فاحش و تفتیش عقاید قرون وسطایی همدردی می‌کنند.

اگر پس از پیروزی انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی دیوارهای اطراف آملی تاتار دانشکده فنی دانشگاه تهران که پرباقه‌ترین و یکی از اصلی‌ترین دژهای مبارزاتی دانشجویی بود با یک ردیف عکس‌شهادی دانشجوی این دانشکده که طلایه‌داران آن بزرگ‌نیا، شریعت‌رضوی و قندچی بودند، پوشانده می‌شد، اکنون به جرات می‌توان گفت که پس از اختناق رژیم «ولایت فقیه» دیوارهای تمامی ساختمان‌های دانشگاه تهران برای به‌نمایش‌گذارن عکس‌قربانیان این نظام کافی نخواهد بود.

اگر در سال ۳۲ شعبان بی‌مخ‌نفرت خود و اربابان بی‌مغز خود را از مبارزه دانشجویان علیه رژیم کودتا با فریاد «در این طویله را ببندید» ظاهر می‌کرد در سال‌های حاکمیت مرگبار ارتجاع مذهبی دانشگاه‌های کشور برای سه‌سال تعطیل شدند که از هرگونه تمایلات میهن‌پرستانه، ملی و آزادیخواهانه تصفیه‌شود. در نشریه ایران‌فردا شماره ۲۸ به نقل از دست‌اندرکاران و اعضای هیأت علمی دانشگاه انقلاب فرهنگی اسلامی چنین ارزیابی می‌شود: «در انقلاب فرهنگی... برخی در پی فرصت برای تسویه حساب‌های شخصی و گروهی بودند، و دسته‌ای نیز به دنبال ضبط غنایم. دانشگاه تعطیل شد و همه درانتظار فرزند جدید سه‌سال‌روزشماری کردند. آرزوها تحقق یافت و فرزند متولد شد اما ناقص‌الخلقه... انقلاب فرهنگی موجب رانده شدن بسیاری از اساتید شد. کلاس‌ها با پرده از یکدیگر جدا شدند تا دانشجویان پسر و دختر همدیگر را نبینند. تراشیدن ریش از گناهان کبیره محسوب شد و قرار شد همه لاف‌تل‌تله ریش‌داشته باشند. شوراهای‌گزینش برپاگردید و استاد و دانشجو را در قالب‌های تنگ طبقه بندی کردند. تایید، شروط، مشروط‌دایم، مشروط‌موقت، اخراج، معلق...».

دکتر غلامعباس توسلی عضو هیأت علمی دانشگاه تهران جمع‌بندی خود از انقلاب فرهنگی رژیم را چنین ارائه می‌دهد: «از جمله درس‌های تلخی که داشت این بود که حدود سه‌سال دانشگاه‌ها به محاق تعطیلی فرو رفت، بیش از چند صد هزار دانشجو و دهها هزار استاد معطل و سرگردان بودند، هزاران استاد اخراج و بازنشسته شدند و یا از کشور رفتند و هزاران مرکز درسی و کتابخانه و آزمایشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی مدت طولانی خاک می‌خورد و به خود رها شده بود و برنامه صحیحی برای استفاده از آنها تنظیم نشده بود. فادغ‌التحصیل شدن هزاران دانشجو سال‌ها به تأخیر افتاد و متخصصین بسیاری که می‌توانستند در آن مدت به بازار عرضه شوند و مسایل فنی و اقتصادی یک کشور توسعه نیافته را حل کنند معطل ماندند و یک‌گروه دانشجو اداره دانشگاه‌ها را در اختیار گرفت».

دکتر توسلی که اکنون به همراه دیگر دانشگاهیان علنا از سیاست‌های ضد فرهنگی رژیم را انتقاد می‌کند در رابطه با دلایل رژیم برای انقلاب فرهنگی می‌گوید که «پاکسازی از گروه‌های غیراسلامی یا مخالف که تعدادشان به نسبت زیاد بود و علنا در دانشگاه‌ها فعالیت داشتند باید می‌شد». و به

بهانه اسلامی کردن دانشگاه‌ها و زدودن «ضد انقلاب» و تفکرات «ضد انقلابی» «نهادهای مختلف، متفاوتی خود را متولی امور دانشگاه ساختند، از قبیل انجمن‌های اسلامی، جهادهای دانشگاهی، ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، دفتر حوزه در دانشگاه، نهاد نمایندگی ولی فقیه، سمت و مدیریت‌ها و امکانات زیادی در اختیار آنها قرار گرفت و در همه این کارها، اعضای هیأت علمی و دانشگاه کمتر دخالتی داشتند. علی‌الاصول نه فقط در طی سه سال تعطیل دانشگاه‌ها، بلکه در طی نزدیک به دو دهه که از انقلاب اسلامی و استقرار بی‌رقیب نظام اسلامی می‌گذرد «انجمن»‌ها و «جامعه»‌ها و «نهاد»‌های متعددی با دست‌باز در امور دانشگاه‌ها و وزارت علوم دخالت دارند و مدیریت‌ها با دقت و وسواس زیاد منصوب می‌شوند و اعضای هیأت علمی و کارکنان و مدیران به انحاء مختلفی تحت نظارت و کنترل بوده‌اند و حتی دانشجویان برای ورود به دانشگاه پس از قبولی در کنکور ورودی، از جهت میزان تعهد سیاسی و اخلاقی به وسیله افراد و گروه‌ها از طریق مراجعه به خانواده‌ها، محله، همسایگان، مسجد محل و غیره مورد ارزیابی مجدد قرار می‌گرفتند و به اصطلاح گزینش اخلاقی و اسلامی می‌شدند. به طوری که نظر این بود که حتی یک فرد غیر متعهد وارد دانشگاه نشود. همه کارها در این مدت انجام گرفت و معلوم نیست اکنون بار دیگر زرمزه «اسلامی کردن» چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد».

سیاست‌های فاجعه‌بار رژیم «ولایت فقیه» سیستم دانشگاهی را وسیعاً تخریب کرد. اگر در سال ۵۹-۱۳۵۸ تعداد اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها ۱۶۸۷۷ نفر و نسبت دانشجویان به استادان ۱۰ به یک بود بعد از انقلاب فرهنگی این تعداد ابتدا به ۹۰۴۲ و در سال‌های بعد تا ۸۰۰۰ تقلیل یافت. حتی کوشش‌های بعد رژیم برای تشویق اساتید به بازگشت و جذب متخصص نتوانست در جهت بحران‌تغییری ایجاد کند. در سال ۶۸-۱۳۶۷ تعداد اعضای هیأت علمی به میزان سال ۱۳۵۸ رسید، گرچه در همین سال تعداد دانشجو ۷۰ درصد بیش از سال ۱۳۵۸ بود. در سال ۱۳۷۳ در واقع برای هر ۲۰ نفر دانشجو فقط یک نفر هیأت علمی تمام وقت وجود داشت، یعنی تقریباً دو برابر قبل از انقلاب فرهنگی. به تقلیل کمی و کیفی هیأت علمی دانشگاه‌ها باید سیاست مخرب سرازیر شدن سرسپردگان رژیم به دانشگاه‌ها را تحت پوشش اختصاص سهمیه‌های شاهد، رزمندگان، نهضت سوادآموزی و جهاد سازندگی با هدف اسلامی کردن دانشگاه‌ها اضافه کرد. نتیجه سقوط سطح علمی دانشگاه‌ها بود در اکثر موارد تخصیص سهمیه به معنی راه یافتن کسانی به دانشگاه بود که به هیچ وجه توانایی علمی تحصیلات عالی را نداشتند و در مقابل ممانعت از دسترسی عده کثیری از جوانان مستعد به دانشگاه و تحصیلات عالی بود، که علی‌رغم قبول شدن در کنکور ورودی از سد آزمایش ایدئولوژیک و عقیدتی نتوانسته بودند عبور کنند.

به نوشته هفته‌نامه میهن مورخ ۱۹ مهرماه ۱۳۷۶ «در حال حاضر و بدون احتساب پذیرفته‌شدگان ۱۳۷۶ تعداد ۶۱۰۵۰ نفر دانشجوی سهمیه‌ای در ۵۰ موسسه عالی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی مشغول به تحصیل هستند». بخش وسیعی از این دانشجویان سهمیه‌ای نقش عناصر سرکوبگر وابسته به رژیم در دانشگاه‌ها را ایفاء می‌کنند. در کنار افت آکادمیک تحصیلات دانشگاهی باید مشکلات دیگر دانشجویان از قبیل کمبود خوابگاه‌های دانشجویی، عدم وجود امکانات رفاهی معمولی، فقر کتابخانه‌های دانشگاهی و روند خصوصی‌سازی سیستم آموزش عالی را اضافه کرد. شکست سیاست‌های رژیم در همه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی بیش از پیش افق تاریکی را در برابر

دانشجویان قرار داده است. به نوشته مجله ایران فردا، شماره ۲۸، در سال ۱۳۷۴ در کل بالغ بر ۱۰۷۲۲۰۷ دانشجو در کشور وجود داشته است. «با توجه به جمعیت دانشجویان تا پایان برنامه دوم حدود ۸۱۸ هزار نفر از دانشگاه‌ها فارغ التحصیل خواهند شد که براساس پیش بینی‌های به عمل آمده در برنامه دوم توسعه تنها ۳۵۱ هزار نفر آنها به عنوان متخصص جذب بازار کار می‌شوند و در نتیجه کارکرد آموزش عالی در پایان برنامه دوم توسعه تحویل ۴۶۷ هزار بیکار تحصیل کرده است. از هم اکنون همگی به سرنوشت مبهم خود می‌اندیشند و این تنها یکی از دهها معضل نسل کنونی دانشگاه است». چنین معطلاتی ریشه عینی رشد جنبش اعتراضی دانشجویی در کشور است که به تجربه خود شکست و عدم قابلیت رژیم به بهبود شرایط را دریافته است.

و به همین دلایل ملموس و عینی است که علی‌رغم تمامی سرکوب‌ها، کشتارها، محدودیت‌های آزار دهنده وحشتناک روزمره، حاکمیت شرایط نفتیش عقاید سپاه قرون وسطایی، علم ستیزی، اختناق ولایت فقیهی و شلتاق کمیته‌های انضباطی، نابود کردن ساختار علمی دانشگاه‌ها، مجبور کردن هزاران متفکر و دانشمند به تبعید اجباری، باز در همین دانشگاه‌ها است که از زیر خروارها خاکستر و آوار ویرانه‌های دستاورد جمهوری استبدادی اسلامی، زمزمه‌ها و نجواهای شک و تردید نسبت به شرایط حاکم در چارچوب حداقل فعالیت سیاسی آنهم در میان معتقدین به اسلام و طرفداران نظام اسلامی به گوش می‌رسد. دکتر فضل‌الله صلواتی از اعضای هیأت علمی دانشگاه اصفهان در شماره ۴۱۶ هفته‌نامه «نوید اصفهان» در انتقاد به طرفداران حمله به دانشگاه‌ها و طراحان شعار اسلامی کردن دانشگاه‌ها می‌گوید: «... شما تاکنون چکار می‌کردید؟ اکنون هم برای اینکه از قافله عقب‌نمانید، چند سانتیمتر بر طول محاسن مبارک بیفزایید و برگردان یقه پیراهن را بردارید، و داغی بر پیشانی بگذارید و چند آیه و حدیث را بر تابلوهای صحن دانشگاه‌ها بنویسید... و یکی دو مرتبه در سال مراسم دعای کمیل و دعای ندبه را در سالن دانشگاه برگزار نمایید، تا فلان روحانی بگوید که ایشان آدم خوبی هستند و یا اینکه مراسم روضه خوانی در حیاط دانشگاه برگزار کنید و یا بر سر خانم منشی‌ها تان به زور چادری ببندازید که همه ببینند که دانشگاه را بایک چادر و مقداری ریش اضافی اسلامی کرده‌اید، و آن‌گاه تصفیه حساب‌های شخصی را آغاز کنید، مخالفان را قلع و قمع نمایید و حکم بازنشستگی نیروهای متعهد را صادر کنید و با انواع تهمت و افترا آنها را از دانشگاه برانید و استادان با تجربه و با سواد و شاید انقلابی را با صوابدید حراست و انتظامات و... باز نشسته کنید، آن وقت به نظر خودتان دانشگاه را اسلامی کرده‌اید... افکار و اندیشه جوانانمان را به دست چه کسانی داده‌ایم و اینها چقدر سواد دارند؟ و آیا آن جوان حراستی تا چه اندازه صلاحیت دارد که دانش‌آموختگان را خوب و بد کند و بگوید که چه کسی باشد و چه کسی نباشد... در حالی که غذای دانشجویان فاقد هرگونه کمیت و کیفیت است، مخارج بیهوده دانشگاه‌ها را بررسی کنند، که چه ریخت و پاش‌هایی می‌شود ولی دانشجو برای تهیه جزوه و کتاب درسی اش عزا گرفته».

و چنین دید مشخصی از به بن بست رسیدن حکومت سرکوب و جهل است که پایه‌گذار رشد مبارزات دانشجویی در این دوره پر تب و تاب تاریخ معاصر شده است. ترس‌ها و واهمه‌ها و توهمات فروریخته است و جنبش دانشجویی از درون تشکل‌های قانونی موجود فریاد رسای خود را در طلب خواست‌های طبیعی خود و خلق برمی‌آورد. در قطعنامه ۱۹-مین نشست تکمیلی سالانه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) که در آبان ماه در اراک برگزار شد

در حمله مستقیم به راست‌ترین جناح حاکمیت آمده است: «مسخ واژه‌هایی چون جامعه مدنی، آزادی، عدالت، جمهوریت... و در تقابل قرار دادن این مفاهیم با دین، ولایت، اسلامیت... شگردی دیگر جهت تشریح جایگاه‌های غیر قانونی و تمامیت خواهانه آنان است». دانشجویان از ملت می‌خواهند که با هوشیاری و تیزی بی «در زمان مناسب با اقدام شجاعانه خود به نحو شایسته ای با مخالفان ایمان، آزادی، عدالت و معنویت برخورد نمایند». آنان خواستارند که «نهادهای مدنی جایگزین نهادهای سنتی و توده وار قرار گیرد. بی شک ملت در جهت استیفای حقوق خود و در جهت حل مشکلات بی شمار جامعه بخصوص در حوزه اقتصاد همچون تورم، اشتغال، گرانی، استقراض و غیره... به طور قانونمند، متشکل و از جایگاه‌های شناخته شده وارد عمل خواهند شد... اما اصلاح دراز مدت اقتصاد تنها متکی بر نهادینه ساختن جامعه مدنی است».

اگر هسته اساسی این خواست‌ها و مواضع را در کنار فاکت‌های مشخص فعالیت‌های یک ساله اخیر جنبش دانشجویی از قبیل تشکیل گروه‌های سه نفره دانشجویان دانشگاه علم و صنعت برای مراجعه به خانه‌ها و گفتگو با سرپرستان خانه‌ها در مورد انتخابات ریاست جمهوری و یا سازماندهی موثر گروه‌های دانش آموز توسط دانشجویان دانشگاه‌ها در منطقه سعادت آباد جهت تکثیر اعلامیه‌های دستی تبلیغاتی با نقش گل و نام یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری بگذاریم، آنگاه ابعاد و کیفیت خیزش کنونی دانشجویان آزادیخواه روشن تر می‌شود. باید اذعان داشت که باردیگر به نقطه عطفی در مبارزات دانشجویی دوران معاصر رسیده‌ایم.

موضع گیری‌های مشخص دانشجویان در قبال رخدادهای عمده کشور و آمادگی آنان برای مبارزه و قربانی دادن در راه حصول خواست‌های خود نمایشگر بلوغ سیاسی و تشکل پذیری نوینی در این بخش از جنبش خلقی میهن می‌باشد. در اهمیت و کارایی عملکرد دانشجویان همین بس که روزنامه‌های وابسته به رژیم تربیون تشکل‌های دانشجویی را محل وارد آوردن «شدیدترین اتهامات به مبانی فکری نظام اسلامی» می‌شمارند. و تشخیص می‌دهند که «آوردگاه بعدی» دانشگاه‌ها است و «در شرایط کنونی میدان اصلی کارزار نظام اسلامی با نظام سلطه جهانی، کانون‌های فرهنگی، بخصوص دانشگاه‌ها است». سردمداران «انقلاب فرهنگی» اکنون به وضوح از لزوم برخورد با «فتنه» دانشجویان سخن می‌گویند. چرا که دریافته جنبش دانشجویی با تهیه جزواتی در مورد «واژه‌هایی مانند تکثرگرایی، سکولاریسم، آزادی، جامعه مدنی و امثال آن، که هر روز در باغ سبز و سرخ یکی از آنها نشان داده می‌شود... همه تلاش و توطئه خویش را برای مقابله با اندیشه اسلامی به کار می‌گیرد».

حملات فزاینده گروه‌های فشار و دستجات سازمان یافته توسط ساواما و جناح افراطی راست رژیم به تجمع‌های دانشجویی از عمق وحشت رژیم از تاثیر و برد مبارزات دانشجویان در طلب آزادی، جامعه مدنی و حقوق دموکراتیک حکایت دارد. رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی به یکباره آب در آشیانه مورچگان ریخته است. از یکسو محافل فاشیستی وابسته به رژیم سخن از سرکوب فیزیکی می‌کنند و قدرت پلیسی و نظامی خود را به رخ می‌کشند و از سوی دیگر د و باره آنان که ۱۸ سال قبل در استادیوم تختی تبریز از سه سه بار غلط کردن خود از حمایت از انقلاب سخن گفته بودند دانشجویان را به آرامش دعوت می‌کنند.

آنان که هرگونه حرکتی سریع تر و رادیکال تر از محدوده مورد قبول اندیشه‌های محافظه کارانه خود را «ماجراجویانه» می‌دانند خواستار مسکوت گذاردن خواست‌ها و شعارهای واقعی و اصلی

جنبش هستند. گروه هایی در حاشیه و در کنار جناح های حاکمیت منافع خود را در رادیکالیزه شدن جنبش خلقی و به تبع آن مبارزات دانشجویی نمی بینند و به همین دلیل خواستار کنترل حرکات مبارزاتی در محدوده سیاست های خود می باشد.

حزب توده ایران با چنین مواضع سازشکارانه و فرصت طلبانه و عافیت اندیشانه ای سر سازش ندارد. ما معتقدیم که در راستای حرکت تاریخی مردم در انتخابات ریاست جمهوری در دست رد گذاشتن بر سینه نماینده رژیم «ولایت فقیه» می باید توده های خلق متحد در میدان های اصلی نبرد حاضر بوده و با نیروی تشکل و اتحاد میلیونی خود مانع از بازسازی مواضع ارتجاع گردند. کمک به ایجاد تشکل های توده ای پیرامون خواست ها و نیازهای مردم از وظایف عمده ترقی خواهان و نیروهای انقلابی است. با طرح شعارهای مشخص در طلب آزادی های اساسی و برآورده شدن نیازهای روزمره باید خلق را بسیج کرد. دانشجویان مبارز نقش عمده ای در حفظ هشیاری و ابتکار عمل توده ها دارند. عناصر انقلابی در دانشگاه ها می توانند و باید با حضور متشکل و موثر در اتحادیه های دانشجویی شعارهای آنان را رادیکالیزه و پیوند جنبش دانشجویی را با مبارزه خلق برای طرد رژیم «ولایت فقیه» ارگانیک و تعمیق نمایند. نباید اجازه داد که سازشکاران و فرصت طلبان انرژی جنبش را به هدر ببرند. پیروزی نهایی از آن خلق است.

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۲۱،

۲۵ آذر ماه ۱۳۷۶

جنبش دانشجویی و مبارزه برای آزادی!

با فرا رسیدن ۱۶ آذر ماه، نزدیک به نیم قرن از واقعه تاریخی شهادت سه دانشجوی مبارز توده ای و ملی آزادی خواه، در راهروهای دانشکده فنی دانشگاه تهران، می گذرد که نقطه عطف پر اهمیتی در تاریخ مبارزات ضد استبدادی، دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم میهن مان است.

به رغم گذشت دهه ها و تغییرات عمده و با اهمیت در میهن مان، هنوز غرش تندر گونه دانشجویان مبارز دانشگاه تهران در آن روزهای طوفانی نیمه آذر ۱۳۳۲، در گوش ره پویان آینده بی آزاد و دموکراتیک برای ایران شنیده می شود. نقش پر رنگی که مصطفی بزرگ نیا، شریعت رضوی و فندچی، سه شهید جنبش دانشجویی، با خون خود بر پرچم مبارزات مردم میهن حک کردند، همچنان درخشان و در اهتزاز است. صحنه دانشگاه های کشور، در تمام طول دهه های گذشته بررغم وجود شرایط متفاوت سیاسی در روزهای نزدیک به ۱۶ آذرماه، از جوششی ویژه برخوردار بوده است. ۱۶ آذر، روز دانشجو، روز تجدید پیمان جنبش دانشجویی با مبارزات مردم میهن، برای آینده بی آزاد، مستقل و عادلانه است.

در سال های پس از انقلاب بهمن، کوشش های فراوانی برای به فراموشی سپردن ۱۶ آذرماه به عمل آمده است. حاکمیت بر آمده از انقلاب بهمن ۵۷ که نمی توانست این واقعیت را که در یکی از برجسته ترین وقایع تاریخی پس از کودتا، اتحاد توده ای ها و ملیون آزادی خواه رهبری مبارزه را به عهده داشتند، به راحتی هضم کند، مدعی بود که ۱۶ آذر به گذشته تعلق دارد. برخی دیگر از نیروهای سیاسی کشور نیز، که توده ای سبزی عنصر محوری سیستم نظری شان را تشکیل می دهد، با تعیین یک گسست مصنوعی در جنبش دانشجویی، عملاً سیاست رژیم را دنبال کرده و مدعی یک جنبش نوین دانشجویی اند که گویا خلق الساعه است و با جنبشی که برای نزدیک به سه دهه یکی از عناصر برجسته مبارزات مردم بوده است، هیچ ارتباطی ندارد.

در رابطه با کوشش های رهبران رژیم و ساختارهای آن نباید وحشت مرگ بار آنان از مبارزات آزادی خواهانه جوانان و دانشجویان و امکان بالقوه اتحاد نیروهای دموکراتیک، و به خصوص امکان مطرح شدن شباهت های دوران کنونی و وضعیت در ماه های پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، را از نظر دور داشت. ۱۶ آذرماه، تلاشی موفق از سوی جنبش مردمی برای دوباره بر افراشتن پرچم مبارزاتی بود که در روزهای کودتا بر زمین افتاده بود. در

آذر ماه ۱۳۳۲، دولت کودتا هر روز قدم تازه‌ی بر خلاف اهداف و خواست‌های مردم بر می داشت. محاکمه دکتر مصدق در جریان بود، کمپانی‌های نفتی برای تصاحب مجدد نفت کشور در حال نقشه‌ریزی بودند، نیکسون، معاون آیزنهاور، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به ایران می‌آمد که نتایج کودتا را بررسی کند، و جمع‌کنندگی از شریف‌ترین مبارزان آزادی خواه میهن، و از جمله هزاران عضو، کادر و رهبر حزب توده ایران در شکنجه‌گاه‌ها در مصافی نابرابر با جلادان رژیم، دست و پنجه نرم می‌کردند.

جنبش دانشجویی در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذرماه ۱۳۳۲، به چالشی تاریخی و متهورانه با رژیم پلیسی برآمده از کودتا برخاست، و آغاز دور جدیدی از مبارزات آزادی خواهانه برضد جنایات شاه، دربار و امپریالیسم را بشارت داد.

در تمامی سال‌های قبل از انقلاب بهمن، در ۱۶ آذر، دانشجویان میهن با برافراشتن پرچمی که بر روی آن شعار برجسته جنبش مردم، یعنی، «اتحاد، مبارزه، پیروزی» حک شده بود، مبارزه‌ی بی‌را که بزرگ نیا، شریعت رضوی و قندچی آغاز کرده بودند ادامه دادند. این که دانشگاه‌های میهن، و به ویژه دانشگاه تهران، به سنگرهای علنی مبارزه برضد رژیم شاه تبدیل شدند و همچنین این حقیقت که، برخی از کلیدی‌ترین صحنه‌های انقلاب بهمن در دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف دانشگاه به وقوع پیوست، انعکاس نقش جنبش دانشجویی در تحولات میهن مان در ماه‌های سرنوشت ساز ۵۷ بود.

پس از انقلاب، رژیم سعی به تحت کنترل در آوردن دانشگاه‌ها کرد. انتقال دائمی صحنه نماز جمعه به دانشگاه تهران، سازمان دهی گروه‌های فشار برای حملات به جلسات و گردهمایی‌های دانشجویی دگر اندیش، و شروع تصفیه‌ها در دانشگاه‌ها و ایجاد محدودیت‌های جدی برای فعالیت‌های علمی، تحقیقی و پژوهشی از جمله اقدامات رژیم بود. عرصه دانشگاه‌ها، در ماه‌های پس از انقلاب انعکاس دهنده واقعی سهم نیروهای سیاسی موجود در تحولاتی بود که به انقلاب بهمن منجر گردید. طیف نیروهای انقلابی متشکل از طرفداران حزب توده ایران، جنبش فدائیان، جنبش مجاهدین خلق و دیگر نیروهای رادیکال و ترقی خواه اسلامی، جایی برای عرض اندام و ابستگان روحانیت حاکم باقی نمی‌گذاشت. مراسم ۱۶ آذر سال‌های ۵۸، به نمایش با شکوه صفوف دانشجویان بدل شد که خواستار ادامه انقلاب از مرحله سیاسی به مراحل تغییرات ساختاری اقتصادی-اجتماعی، و پایه‌گذاری یک جامعه دموکراتیک بودند. جنبش دانشجویی، در هماهنگی با نیروهای سیاسی ترقی خواه و مردمی و بر پایه شرکت فعال و موثر خود در انقلاب خواهان تداوم نقش خود در حیات سیاسی میهن بود.

انقلاب بهمن، شرایط ویژه‌ی بی‌را برای رشد جنبش دانشجویی، که در دوران رژیم پلیسی شاه به دلیل سرکوب ساواک، قادر به ایجاد سازمان‌های صنفی خود نبود و عمدتاً در قالب زیرزمینی و مخفی وجود داشت، به وجود آورد.

پیروزی انقلاب، حضور علنی اندیشه‌های سیاسی مطرح را در دانشگاه ممکن ساخت. حضور فعال دانشجویان در حیات سیاسی میهن، و نقش برجسته آنان در سازمان دهی مبارزات صنفی و سیاسی دوران انقلاب، شرایط مساعدی را برای نهادینه کردن سازمان‌های دانشجویی

به وجود آورده بود، و این امر با باورهای تنگ نظرانه و برتری طلبانه حاکمیت و نقشه‌های شومی که ارتجاعیون برای اسلامی کردن تمامی حیات جامعه ریخته بودند، در تعارض بود.

یورش خونبار چماق داران رژیم، به رهبری ابوالحسن بنی صدر، رئیس‌جمهوری وقت، هاشمی رفسنجانی، هادی غفاری و دیگر مهره‌های سرشناس، به دانشگاه‌های کشور، در اردیبهشت ۵۹، که در جریان آن ده‌ها دانشجوی مبارز در محوطه دانشگاه کشته شدند، و کودتای انقلاب فرهنگی و تعطیلی دو ساله دانشگاه‌ها، بخشی از برنامه استراتژیک رژیم فقهاتی برای خلع سلاح و مهار جنبش دانشجویی بود. رژیم، در دوران انقلاب فرهنگی، با اخراج هزاران دانشجو و استاد دگر اندیش سعی کرد که هم سویی فکری و فرهنگی دانشگاه‌ها را با خود، در محدوده پس از بازگشایی مراکز آموزش عالی تامین کند.

گرچه تهاجم خونبار رژیم برضد جنبش دانشجویی، و ترفند‌های ارتجاعی گردانندگان انقلاب فرهنگی، توانست برای چند سال سکوت سنگینی را بر دانشگاه‌ها حاکم کند، اما با اتمام جنگ و فوت آیت الله خمینی و گسترش بحران اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی، روند تبدیل محیط دانشگاه‌ها به صحنه بحث و موضع‌گیری پیرامون رخداد‌های میهن به تدریج آغاز شد. دانشجویان دانشگاه‌ها، با درک عمق بحران در کشور، بر پایه طبیعت معترض و پرسش‌گر خود، و با مطالعه و آگاهی از سهم اسلاف دانشجوی خود، در تحولات اجتماعی در سال‌های اخیر، با سازمان دهی دوباره پرچم مبارزات مردم را بر دوش گرفته‌اند. تشکل‌های دانشجویی موجود، که مهر شرایط ویژه کشور و حاکمیت سیاسی را بر خود دارند، قدم به قدم توانسته‌اند با تصحیح ذهنیت‌های خود و رجعت به سنن مبارزاتی دانشجویان کشور نقش موثری در بسیج جنبش آزادی خواهانه مردم ایفا کنند.

رژیم که برای بیش از یک دهه سعی کرده بود با القاء وحدت حوزه و دانشگاه، رهبری جنبش روشنفکری را به حوزه‌های علمیه در قم و مشهد منتقل سازد در عمل با پاسخ اعتراض قاطع دانشجویان به سیستم بسته، کهنه و غیر قابل تحول حکومت اسلامی مواجه گردید. اوج گیری دوباره مبارزه دانشجویان برای تحولات دموکراتیک در کشور، در سال‌های ۷۰، نشان داد که آزاد اندیشی و آزادی خواهی نتیجه اعمال روش‌های علمی و استدلالی در محیط دانشگاه است، که بر پایه واقعیات تلخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور عمل می‌کند و با استقرار ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی و دیگر ارگان‌های سرکوب و نفیض عقاید در دانشگاه‌ها، نمی‌توان از آن جلوگیری کرد. دانشجویان کشور که عمدتاً ریشه در طبقات زحمتکش و متوسط جامعه دارند با درک واقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی که مردم با آن روبرویند و بر پایه پتانسیل بالای خود جهت همدردی با زحمتکشان، و باورهای عدالت خواهانه خود، دور جدیدی از حضور موثر و تعیین کننده در مبارزات مردمی را آغاز کرده‌اند. این امر نه تصادفی و نه مختص جامعه ماست. در اکثر کشورهای جهان، و به ویژه در کشورهای در حال توسعه، در جوامعی که تحت ستم و استثمار می‌باشند، پرچم مبارزات ضد استعماری، ضد امپریالیستی - ضد استبدادی و عدالت خواهانه را بیش از هر گروه دیگری، دانشجویان به دوش می‌کشند. در اکثر این کشورها، به دلیل تعلق دانشجویان به طبقات متوسط و پائین جامعه پایگاه اجتماعی-اقتصادی جنبش دانشجویی با جنبش مردمی در تطابق

است.

در میهن ما، دانشجویان به موازات همه قشرهای دیگر جامعه، از سیاست های عمیقا ارتجاعی رژیم ولایت فقیه صدمه می بینند. گزینش های عقیدتی و سیاسی، راه یابی به دانشگاه ها را برای جوانان مستعد کشور مشکل کرده است. محتوی دوره های دانشگاهی از گزند خرافه های مذهبی مصون نمانده اند. متون علمی از صافی های گوناگون گذرانده شده و روش های غیر علمی در آموزش عالی تحمیل می گردند. پذیرش دانشجویان وابسته به رژیم از طریق سهمیه نهادهای حکومتی، هم از نظر آموزشی و هم از نظر ایجاد جو خاص در محیط دانشگاه ها اثرات منفی داشته است. جوانان با بیکاری مزمن روبرویند. فساد و پارتی بازی و عدم وجود ضابطه در استخدام، موجب به حاشیه رانده شدن میلیون ها جوان شده است که در غیاب هر گونه سیستم تامین و یا ساختارهای اجتماعی لازم و اقتصاد فلج کشور دوچار انواع و اقسام پریشانی های مادی، روانی و اخلاقی می شوند.

و در رویارویی با چنین وضعیت ناهنجاری است که جنبش دانشجویی بار دیگر، در سال های اخیر، نقش خود را به مثابه یکی از عمده ترین نیروهای سیاسی کشور باز یافته است. باید اذعان داشت که به دلیل تغییرات ویژه یی که جامعه در بیست سال گذشته متحمل شده است، سهم جنبش دانشجویی می تواند بمراتب فراتر از دوره قبل از انقلاب بهمن باشد. چرا که اکنون در مقایسه با دوران قبل از انقلاب بهمن، تعداد دانشجویان ده برابر شده است. کلاس های درس بیش از ۲۰۰ دانشگاه و موسسه آموزش عالی در اکثر شهرها و برخی دهات کشور، محل بحث، تحقیق و تفحص حدود ۱/۵ میلیون دانشجویست که نزدیک ترین ارتباط را با مردم دارند و مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه را مستقیما درک و لمس می کنند. اگر در اوضاع و احوال انقلاب بهمن شبکه گسترده مساجد در اقصی نقاط کشور امکان مشخصی را برای سازمان دهی جنبش ضد سلطنتی به روحانیون داده بود، بیست سال پس از انقلاب می توان از امکان مشابهی، البته این بار در حیطه دانشجویان که توان مندی های کیفی بی در درک مسائل مردم و ایجاد ارتباط با آنان دارند، سخن گفت. این امکان قدرت مندی است که با توجه به تشکل و سازمان دهی نسبی جنبش دانشجویی، و در غیاب تشکل های سیاسی اپوزیسیون، در صورت به کار گیری معقول و هدف مند از آن، راه گشای مبارزات مردم در این مرحله خواهد بود.

این واقعیت که، جنبش اعتراضی دانشجویان در اواسط تیر ماه، توانست حاکمیت را در کل خود به لرزه درآورد، ریشه در توان مبارزاتی و ریشه ای بودن شعارهای آنان دارد. تظاهرات ده ها هزار دانشجوی مبارز، در طلب رفع ممنوعیت از روزنامه سلام، مخالفت با سانسور، دفاع از آزادی بیان و عقیده و آماج قرار دادن کلیدی ترین مانع در مقابل جنبش، یعنی «ولایت فقیه»، رهبران رژیم را به عجز و لابه دچار کرد. این را می باید اذعان داشت که، اگر دیگر گردان های جنبش مردمی، از قبیل کارگران به تظاهرات دانشجویان می پیوستند، و در صورتی که رهبران جبهه دوم خرداد، و از جمله شخص خاتمی، میدان را خالی نمی کردند، نتیجه جنبش اعتراضی دانشجویان می توانست تغییر توازن مشخص در جامعه به وجود آورد. حاکمیت جمهوری اسلامی در صدد است که با سوء استفاده از عدم وجود یک

جبهه متحد نیروهای ترقی خواه، و عدم حضور تشکل های سیاسی در جامعه، با مرعوب کردن جنبش دانشجویی، آرامش گورستانی را بر میهن حاکم کند. دستگیری های وسیع، احکام جبارانه دادگاه های غیر قانونی برای زندانی کردن دانشجویان دستگیر شده، حکم اعدام تعدادی از دانشجویان و به راه انداختن موج تبلیغات بی پایه برضد جنبش دانشجویان و تشکل های آنان، با هدف نهایی سرکوب جنبش مردمی در کل، طرح ریزی شده است.

تنها راه ممکن برای مقابله با ترفند رژیم، ایجاد پل های ارتباطی بین مبارزات مردم و دانشجویان، و سازمان دهی مبارزه بر پایه خواست های آزادی خواهانه و بر حق جنبش دانشجویی است. جنبش دانشجویی، در سالگرد ۱۶ آذر، حول شعارهای ملموس و عینی خود در معرفی و مجازات عاملان حمله به کوی دانشگاه، آزادی تمامی دانشجویان دستگیر شده، خروج نیروهای نظامی و شبه نظامی از دانشگاه و ممنوعیت ورود آنان به محوطه دانشگاه ها، رفع تضییق و پیگرد از همه دانشجویانی که در تظاهرات تیرماه شرکت داشتند، تامین شرایط مساعد برای فعالیت های صنفی- سیاسی مستقل دانشجویان، دوره حساسی از فعالیت و مبارزه خود را رقم می زند. مبارزات دانشجویان، همچنان که در جریان رای با شکوه «نه» بیست میلیونی مردم به «رژیم ولایت فقیه» نشان داده شد، نقش تعیین کننده ای در این مرحله جنبش دارد. ماه های آینده آستان تحولات کلیدی در کشور ماست، و جنبش دانشجویی باید نقشی بس مهم در ایجاد یک پیکان برای جنبش مبارزاتی مردم ایفاء کند. با پیوند دادن شعار های آزادی خواهانه دانشجویان با خواست ها و مطالبات عمومی زحمتکشان، و سازمان دهی وسیع ترین جبهه مبارزاتی در کشور، باید رژیم بحران زده و از بنیان لرزان را در تنگنا قرار داد و به تسلیم در برابر خواست های مردم واداشت. در ۱۶ آذر ماه امسال، شعار جنبش دانشجویی، یعنی «اتحاد، مبارزه، پیروزی» را با رسا ترین فریادها به همه کوچه ها، مزرعه ها، کارخانه ها، ادارات، مدارس و دانشگاه ها ببریم.

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۷۲،

۱۶ آذر ماه ۱۳۷۸

تضاد آشکار و آشتی ناپذیر فرهنگ و اندیشه پویای جوانان و دانشجویان میهن با رژیم قرون وسطایی

«ولایت فقیه»

• امروز دیگر حتی مرتجعان حاکم و مدافعان رژیم استبدادی «ولایت مطلقه» نیز ناچارند آشکارا اعتراف کنند که، بیست سال پس از تشکیل «حکومت اسلامی»، تفکرات و اندیشه های پوسیده و ضد مردمی شان نه تنها نتوانسته است در ذهن جوانان میهن ما رسوخ یابد بلکه جوانان و دانشجویان برای طرد این عقاید قرون وسطایی و ارتجاعی در صف مقدم مبارزه اند.

تحولات سیاسی سه سال گذشته میهنمان ایران، اگر دارای چندین مشخصه باشد، یکی از آنها را باید حضور گسترده جوانان و نقش تعیین کننده آنها در روند رو به پیش جنبش مردمی ذکر کرد. حضور مستمر مقامات حکومتی و سیاسیون، که در داخل ایران به فعالیت مشغولند، در بین جوانان، بخصوص جوانان دانشجو، که در شکل های مختلف همچون تجمعات سیاسی و سخنرانی ها صورت می گیرد، ناشی از اهمیت این قشر پویا و اندیشمند جامعه است. برپایی اجتماعات سیاسی در جریان انتخابات مجلس ششم برای جوانان، از طرف گروه های سیاسی که اجازه فعالیت در جمهوری اسلامی را دارند، باید از همین زاویه مورد بررسی قرار داد. حزب مشارکت اسلامی، حزب کارگزاران سازندگی، خامنه ای ولی فقیه رژیم اسلامی، محمد خاتمی رئیس جمهوری، هاشمی رفسنجانی، شخصیت های سیاسی و دیگر گروه های سیاسی تازه متولد شده، هر کدام از زاویه دید خود نسبت به تحولات جاری در میهنمان، برداشت های خود را در باره جوانان ارائه دادند.

اما اینکه به چه دلیل نقش جوانان حتی برای نیروهای ارتجاعی بر اهمیت است را باید در بافت سنی جمعیت ایران جستجو کرد. مرتضی میر باقری مشاور رئیس جمهوری و رئیس مرکز ملی جوانان به خبرنگاران در این مورد گفت: «کشور ایران یکی از جوان ترین کشورهای دنیا است چنانچه ۴۰ درصد کشور ما را جوانان ۱۱ تا ۲۹ سال تشکیل می دهند و همین امر ضرورت تدوین برنامه جامع برای ساماندهی وضعیت جوانان کشور را می طلبد» (ایرنا ۸ اردیبهشت ۷۸).

سیاست های فلاکت بار اقتصادی رژیم ولایت فقیه، علاوه بر محدودیت های اجتماعی، عدم امکانات پیشرفته تحصیلی، مشخص نبودن آینده جوانان، جلوگیری از مشارکت آنها در امور سیاسی جامعه را می توان از مواردی بر شمرد که جوانان را نسبت به تحولات در کشور حساس کرده است. میرباقری در همان مصاحبه اعلام کرد: «از هر ۴ نفر بیکار در ایران ۳ نفر جوان هستند. نرخ بیکاری در ایران ۱۰ درصد است که سه چهارم بیکاران کشور در سنین

جوانی هستند.» وی در جای دیگر مصاحبه تاکید کرد: «مسایل جوانان در مقاطع مختلف سنی دوره جوانی متفاوت است. مثلاً بر طبق تحقیقات انجام شده مهم ترین مسأله جوانان بالای ۲۲ سال مسأله اشتغال، ازدواج و مسکن است و مهم ترین مسئله برای جوانان بین ۱۸ تا ۲۲ سال مشارکت اجتماعی، سیاسی و بحث تحصیلات عالی و چگونگی گذران خدمت وظیفه است.»

رژیم ولایت فقیه، پس از دو دهه تسلط همه جانبه بر آموزش و پرورش، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، ارگان های تبلیغی، و در غیاب نیروهای سیاسی دگراندیش به واسطه سرکوب شدید، مصمم بود با استفاده از فرصت ایجاد شده به «ترتیب» نسلی که در دامان خود متولد و بزرگ شده، دست بزند و از آنها نسلی مطیع و گوش به فرمان ولی فقیه بسازد، و برای انجام مقاصد ارتجاعی خود از آنها بهره برداری کامل کند. سیاست ضد میهنی - ضد مردمی ادامه جنگ با عراق که در جریان آن ده ها هزار نفر از جوانان میهنمان روانه قتل گاه های جنگ شدند، گوشه بی کوچک از جنایات رژیم ولایت فقیه بر ضد مردم میهنمان است. با وجود تمامی این تلاش های مذبحخانه، نسل بزرگ شده پس از انقلاب، بخوبی به ماهیت بغایت ارتجاعی حاکمان کنونی بر میهنمان پی برده و به مقابله با آن برخاسته است. اخیراً عسگر اولادی، یکی از منفورترین چهره های ذوب در ولایت نزد مردم و جوانان، در مصاحبه با روزنامه هم فکرش کیهان (دوشنبه ۹ اسفند ۷۸)، آگاه از خطری که رژیم ولایت فقیه را تهدید می کند، مزورانه زیر لوای دفاع از جوانان، سیاست های شکست خورده دو دهه گذشته را باز هم برای جوانان تجویز می کند. او در مصاحبه با کیهان می گوید: «من حقیقتاً خودم را به نسل جوان بدهکار می دانم. نرسیدیم وظیفه مان را در قبال جوانان انجام دهیم و امیدوارم خداوند متعال بخاطر این قصور و کوتاهی از ما بگذرد و توفیق بدهد جبران کنیم. دشمن تلاش می کند دو چیز را به نسل جوان القا کند: یکی اینکه «شهادت» ارزش نیست و دیگر اینکه لازم نیست «رهبری» نسبتی با فرهنگ انقلاب داشته باشد.» و در جای دیگر می گوید: «امروز اصول گرایان خیلی بیشتر از دیروزند، منتها شما جنگ ندارید تا رویش اینها را ببینید. بدنه جامعه متدین است، نسل جوان ما امروز متدین است، منتها این گرد و غبارها و غوغاها نمی گذارد این متن متدین جامعه جلوه گری کند. واقعا ما به نسل جوان بدهکاریم، باید برای آنها آذوقه فرهنگی تهیه کنیم، باید آزادی اسلامی به آنها بدهیم.»

از فحوای کلام عسگر اولادی دو نکته را می توان بخوبی تشخیص داد. اول نگرانی او در مورد بیگانه بودن نسل جوان با «ارزش های دینی» یا به عبارتی دیگر «ولایت فقیه»، و دوم اینکه برای برون رفت از این بحران رو به افزایش، برای نسل جوان باید آذوقه «فرهنگی»، یعنی - کشته شدن در قتلگاه هایی مانند جنگ - فراهم کرد. عسگر اولادی فرهنگ انقلاب و ارزش را در چیزی غیر از «رویش جنگ» برای نسل جوان نمی بیند، و به همین سبب ناراحت است که وظیفه خود را در این باره بخوبی انجام نداده است. برای اینکه فرهنگ مورد نظر عسگر اولادی و دیگر همفکران مرتجعش در جامعه کاملاً جا بیفتد، احتیاج به ده ها هزار نفر قربانی جوان دیگر است. چنین طرز تفکر فوق ارتجاعی فقط مختص به این عنصر معلوم الحال ارتجاع نیست. رفسنجانی، چهره رسوا شده دیگری هراسناک و هم خشمگین در

این باره اظهار داشت: «اگر نسل جوان و هوشیار ما با فلسفه واقعی دفاع مقدس و اهداف شوم دشمنان آشنا شوند، هرگز اجازه نخواهند داد افراد ناآگاه و قلم به مزد آن حماسه‌ها را به نکات منفی تاریخ ایران اسلامی تبدیل کنند.» وی با ادای جملات، «نمی‌فهمند»، «نمی‌دانند»، «نمی‌خواهند»، ادامه داد: «اگر ما واقعیت‌های دوران دفاع مقدس را برای جوانان هوشیار درست بیان کنیم، دیگر شیاطین نمی‌توانند با زیر سؤال بردن آن واقعیت‌ها اذهان را مکدر کنند» (روزنامه فتح ۱۲ اسفند).

خامنه‌ای هم، با اشاره به جنگ هشت ساله، گفت: «چقدر جوان و نوجوان به میدان‌های نبرد با دشمن رفتند و به شهادت رسیدند و خون پاکشان مظلومانه ریخته شد. مسئولان باید این را به عنوان یک هدیه عظیم به نظام اسلامی تلقی کنند و از آن قدر دانی کنند» (اطلاعات بین‌المللی ۱۳ اسفند ۷۸).

و باز در همین مورد و برای مقابله با این چالش جدی، مصباح یزدی گفت: «برخی از افراد که خود را مسلمان و روشنفکر دینی می‌خوانند در گفتار و نوشته‌های خود به ایجاد شبهه و تشکیک در آیات قرآن می‌پردازند و این سوغات غرب است که در روزنامه‌ها و سخنرانی‌های دیگر اندیشان دیده می‌شود.» مصباح با اشاره به تساهل و تسامح در برخورد با مسایلی ادامه داد: «زمینه را آماده کردند که هرچه جوانان بشنوند سرخورد را پایین بیاورند. آنانی که از تجربه دینی و روشنفکری دینی سخن می‌گویند برای فریب و گول زدن جوانان است.» مصباح برای حل این بحران، نظریه سرکوب را ارائه داد و گفت: «آن‌ها خیال می‌کنند که روح و اندیشه نواب صفوی در کشور از بین رفته است در حالی که این روح در جوانان بسیجی ما وجود دارد» (کارو کارگر، ۹ بهمن ۷۸).

یزدی، عضو فقهای شورای نگهبان ولایت فقیه، در یکی از سخنرانی‌هایش در نماز جمعه تهران گفت: «خطرناک‌ترین نوع استعمار، استعمار فرهنگی است و دشمن به دنبال تسلط فرهنگی بر کشور است و راه آن هم برایش روشن و طبیعی است و آن اینکه نسل جوان امروز را باید از نسل گذشته‌اش جدا کرد و بین آنها فاصله انداخت.» وی ادامه داد: «باید این جوانان را حمایت، هدایت و ارشاد کرد و نباید آنها را در جریان امواج خطرناک و توفان‌ها به این دلیل که جوان‌اهل نظر و فکر است و خودش می‌تواند تشخیص بدهد، رها کرد و تنها گذاشت» (کارو کارگر شنبه ۹ بهمن ۷۸).

براستی چگونه است که با وجود کنترل شدید بر کتاب‌های درسی، رادیو و تلویزیون، مطبوعات، ممنوعیت ماهواره و اینترنت و دیگر رسانه‌های صوتی و تصویری، عسکراولادی‌ها ناراحت از قصور و کوتاهی، رفسنجانی‌ها نگران از بیان درست واقعیت‌های «دفاع مقدس» اند و همین امر مصباح یزدی‌ها را وا می‌دارد تا به عنوان تنها راه حل، «اندیشه» نواب صفوی‌ها را بار دیگر تجویز کنند. رژیم ولایت فقیه، آگاه نسبت به تمامی این تحولات، از آنجایی که ارائه یک راه حل مردمی در تضاد کامل با حیات آن است، سعی می‌کند با مانورهای مذبوحانه به خیال خویش، جنبش مردمی را به انحراف بکشاند، غافل از آنکه میزان تفر مردم از آنها تمامی این اقدامات را با شکست مواجه ساخته و می‌سازد. در همین رابطه، خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم اسلامی در دیدار مسئولان وزارت آموزش و پرورش استان

های سراسر کشور، گفت: «باید با استفاده از علمای فاضل، افراد برجسته، کتاب‌های خوب و روش‌های علمی، برای رساندن صحیح و جذاب مفاهیم دینی به نسل جوان بهره گرفت.» و در جای دیگر اظهار داشت: «باید در آموزش مفاهیم دینی به جوانان، از کج فهمی و تحجر، همچنین از کج فکری و روشنفکری‌های خیالی در مسایل دینی پرهیز شود» (روزنامه مشارکت ۸ اسفند ۷۸).

سردمداران ارتجاع با این توجیه که آگاهی و بیداری نسل جوان، ناشی از توطئه و استعمار فرهنگی بیگانه است، سعی می‌کنند هم سیاست‌های ضد مردمی خویش را در قبال جوانان از زیر ضربه خارج ساخته و هم توجیهی برای سرکوب‌های بیشتر در اختیار داشته باشند. اما بررغم تمامی این توجیهات ارتجاعی و تهدید به سرکوب‌های هر روزی توسط ذوب‌شدگان در ولایت، واقعیت‌امروزی که نسل جوان با آن مواجه است، بسیار عمیق‌تر از آن است که بشود بر آن سرپوشی گذاشت. اخیراً علی‌ریبی با اشاره به خطری که از این طریق گریبان رژیم را گرفته‌است، گفت: «در کشور ما جمعیت به یکباره جوان شد که این مسئله نیازها، تفکرات و ارزش‌های جدیدی را با خود به همراه می‌آورد.» و در جایی دیگر با بیان این نکته که تحول جمعیتی به تنهایی قدرت ایجاد یک انقلاب را دارد، در ادامه اضافه کرد: «تحول ساختاری و جمعیتی هر کدام به تنهایی برای زیر و رو کردن نظامات سیاسی و اجتماعی هر جامعه‌ای کافی است، اگر از درک این انگاره‌ها عاجز باشیم و با آنها مقابله کنیم با بحران عظیم مشروعیت مواجه خواهیم شد» (هم‌میهن، شنبه ۷ اسفند ۷۸).

ریبی مشاور رئیس جمهوری چندی بعد در همین رابطه گفت: «نسل کنونی حاکم در جامعه نسل نوبی است که طرز فکری تازه و متفاوت با گذشته دارد و باید نسل قدیمی‌تر این خواسته‌ها و نیازها را دریابد» (فتح ۱۵ اسفند ۷۸).

اعتراف تاج‌الدین، معاون سیاسی - اجتماعی وزارت کشور بیشتر جالب است. وی در جلسه اداری استان قم گفت: «در یک نظر سنجی که وزارت اطلاعات در مورد اعتقادات دینی دانشجویان انجام داده بود، ۱۸ گزینه داشت. یکی از گزینه‌ها اعتقاد به خدا که مورد تایید صد درصد دانشجویان قرار گرفته بود اما متأسفانه گزینه اعتقاد به حکومت دینی در مرحله ۱۷ قرار گرفته بود. چرا باید این طور شود؟» (فتح ۱۱ اسفند ۷۸) به بن بست رسیدن رژیم ولایت فقیه در این مورد واقعیتی است که کتمان آن حتی برای نیروهای درون حکومتی مشکل شده است. آنان به خوبی دریافته‌اند که نسل جوان که نیازمند تحولات ریشه‌ای در ساختار سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور است، مدت‌هاست به این مهم رسیده است که تمامی ناهنجاری‌های موجود ریشه در ماهیت وجودی رژیم ولایت فقیه دارد، و به همین سبب آگاهانه و هوشمندانه، به سست کردن این پایه‌های واپس‌گرایی همت گمارده است. پورنجاتی نماینده برای مجلس ششم در این باره اظهار داشت: «به اعتقاد من مهم‌ترین مسئله ما جوانان هستند. نقش اینها را همه جا می‌بینیم. نظام برنامه ریزی کشور و ساز و کارهای موجود به هیچ وجه جوانگوی نیاز جوانان نیست. نگاه سنتی به جوانان سایه سنگین خود را بر نظام برنامه ریزی کشور تحمیل کرده است» (اطلاعات بین‌المللی ۱۱ اسفند ۷۸).

میر باقری، مشاور رئیس جمهوری و رئیس مرکز ملی جوانان، نیز گفت: «مسئولان کشور

و نظام به این نکته رسیده اند که به هیچ وجه سیاسی و سیاسی کاری در حوزه جوانان جواب نمی دهد» (کیهان، ۱۹ اسفند ۷۸).

برای اینکه عجز و درماندگی رژیم ولایت فقیه و مبارزه آگاهانه این نسل بیشتر مشخص شود سخنان ابراهیم اصغر زاده عضو شورای شهر تهران قابل بررسی است. وی گفت: «علی رغم سیاست غلط آموزش و پرورش در معرفی کیان و هویت تاریخی ایران به جوانان، این قشر جامعه، خود اقدام به مطالعه گذشته می کنند.» و در ادامه می گوید: «اگر دستگاه هایی مثل آموزش و پرورش در این کار کوتاهی نمی کردند، ما شاهد برخی رفتارهای افراطی جوانان نسبت به گذشته نبودیم، اگر بخواهیم بخشی از تاریخ را حذف کنیم، به حقیقت لطمه زده ایم» (عصر آزادگان ۱۷ اسفند ۷۸).

با توجه به داده های بالا، سخنان و اعترافات مقامات حکومتی، وضعیت کنونی نسل جوان را می شود بدرستی تجسم کرد. حکومت گران، با چنگ انداختن بر منابع ملی و تاراج و چپاول آنها به نفع خود، فاجعه بی عظیم و حتی در مواردی غیر قابل جبران را بخصوص برای نسل جوان به بار آورده اند، که باعث هرز رفتن نیروی بالقوه و سازنده کشور گردیده است. روزنامه هم میهن، ۲۲ اسفند ۷۸، از قول دکتر اصغر نژاد می نویسد: «تحقیقات مختلف ارقام متفاوتی را نشان می دهد از جمله اینکه حدود ۲ میلیون نفر معتاد داریم که میانگین سن آنها در کشور ۱۸ سال است پس حدود ۵۰ درصد این افراد زیر سن ۱۸ سال هستند.»

رشد بیکاری و اجرای سیاست های خانمان برانداز تعدیل اقتصادی، تحفه دیگری است که دامن نسل جوان را گرفته و به یکی از قربانیان اصلی این سیاست تبدیل کرده است. بر اساس آمار های موجود، حدود ۳۷ میلیون نفر جمعیت زیر ۲۴ سال در کشور وجود دارد. بیش از ۶۵ درصد جمعیت جویای کار را جوانان تشکیل می دهند. کارشناسان معتقدند، اگر امیدوار باشیم که برنامه های کنترل جمعیت در ۲۵ سال آینده به خوبی عمل کنند در سال ۱۴۰۰ با ۳۵ میلیون نفر متقاضی شغل روبرو ایم (آمار از کاروکارگر، ۱۰ بهمن ۷۸).

جنبش نیرومند مردمی، طی چند سال گذشته، به موفقیت های بزرگی نائل آمده است. انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شورای شهر و انتخابات مجلس ششم، نمادی بود از ابراز مخالفت با رژیمی که به دلیل ضدیت منافعش با جنبش رو به رشد مردم، چاره بی جز سرکوب در خود سراغ ندارد. نسل جوان و ارتش میلیونی دانشجویی آن نقش کلیدی برای مقابله با توطئه های ارتجاع و استبداد حاکم ایفاء می کنند. خوشبختانه تجربه سه سال گذشته نشان داده است که، رژیم ولایت فقیه، برای سرکوب جنبش از طرف نیروهای جوان میهن با دشواری های بزرگی روبرو است. تلاش برای سرکوب جنبش دانشجویی در جریان قیام مردمی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، با وجود تلفات سنگین، از جمله دستگیری بیش از ۱۴۰۰ فعال و کادر جنبش نتوانست جنبش جوانان و دانشجویان میهن ما را مرعوب ارتجاع کند و پس از دوران بسیار کوتاهی، جنبش دانشجویی با توان به صحنه پیکار سیاسی بازگشت و توانست نقش مهم و مؤثری را در شکست نیروهای ارتجاعی در جریان انتخابات مجلس ششم ایفاء کند.

امروز دیگر حتی مرتجعان حاکم و مدافعان رژیم استبدادی «ولایت مطلقه» نیز ناچارند

آشکارا اعتراف کنند که، بیست سال پس از تشکیل «حکومت اسلامی»، تفکرات و اندیشه های پوسیده و ضد مردمی شان نه تنها نتوانسته است در ذهن جوانان میهن ما رسوخ یابد بلکه جوانان و دانشجویان برای طرد این عقاید قرون وسطایی و ارتجاعی در صف مقدم مبارزه اند.

تحولات سرنوشت ساز میهنمان در ایران به هر سو که پیش برود، این مهم را با خود همراه خواهد داشت که فاجعه کنونی برای نسل جوان، لااقل در زمینه های اقتصادی نیازمند سال ها برنامه ریزی مستمر و هماهنگ با منافع ملی خواهد بود. برای شروع این امر ملی، مقدم ترین مسئله پیش روی جنبش، طرد رژیم ولایت فقیه به عنوان اصلی ترین سد در راه پیشرفت سیاسی- اقتصادی و اجتماعی است. با وجود تفکری که اصل مشارکت مردم را در تعیین سرنوشت خویش نفی می کند، فاجعه کنونی بر میهن مان هر چه بیشتر به ضرر منافع ملی پیش می رود.

به نقل از «نامه مردم» شماره ۵۸۰،

۱۶ فروردین ۱۳۷۹

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ضرورت مبارزه واحد و مقابله با یورش ارتجاع به

جنبش مردمی

زنده باد «اتحاد، مبارزه، پیروزی»

هزاران دانشجوی خشمگین از یورش مزدوران ارتجاع در تهران، تبریز، رشت، شیراز، اهواز، مشهد و شهرهای دیگر اعتراض گسترده خود را بر ضد رژیم و انصار استبداد اعلام کردند
دانشجویان خواهان برکناری و محاکمه لطفیان، فرمانده نیروهای انتظامی شدند!
«خودکشی» سعید امامی، طرح «اصلاح قانون مطبوعات»، بستن روزنامه «سلام»، حمله مسلحانه به دانشجویان دانشگاه تهران، همه بخشی ست از نقشه واحد برای سرکوب جنبش مردمی و خاموش کردن صدا های مخالف

یورش وحشیانه مزدوران ارتجاع، گزمگان «ولی فقیه» و انصارش به خوابگاه دانشجویان و ضرب و شتم وحشیانه آنان که در آن ده ها نفر زخمی و مضرور، و بر اساس گزارش های رسیده سه نفر از دانشجویان شهید شدند، خشم عظیمی را درون جامعه دانشجویی کشور و در میان قشرهای مختلف مردم میهن ما برانگیخت. در تهران بیش از پانزده هزار نفر دانشجوی، با حرکت در خیابان های تهران و با شعار های «مرگ بر استبداد»، «آزادی اندیشه، همیشه همیشه» و «می کشم، می کشم، آنکه برادرم گشت» خشم و نفرت عمیق خود را از اعمال ضد مردمی و ضد انسانی نیروهای انتظامی و سرکوبگر رژیم «ولایت فقیه» اعلام کردند، و از دولت سید محمد خاتمی خواستند تا به تعهدات خود در زمینه تحقق قانون و آزادی جامعه عمل بپوشاند. ابعاد حرکت دانشجویان آن چنان بود که رژیم ضد مردمی را با هراس و بحران جدی روبه رو کرد. وزیر علوم، دکتر معین، ضمن عذر خواهی از دانشجویان، استعفاي خود را اعلام کرد، شورای امنیت ملی جلسه فوق العاد تشکیل داد، حضور وزیر کشور و معاون او در جلو دانشگاه تهران و قول رسیدگی به مسایل، نتوانست خشم آتشین دانشجویان را خاموش کند و نیز ادامه حضور نیروها و گزمگان سرکوبگر نتوانست جلو حرکت هزاران دانشجو را از کوی دانشگاه و نقاط مختلف شهر سد کند. دانشجویان با صدور بیانیه (از طریق دفتر تحکیم وحدت) از جمله خواهان: «۱. برکناری و محاکمه تیمسار لطفیان؛ ۲. افشاء و محاکمه مسببین حادثه اخیر از صدر تا ذیل؛ ۳. عذر خواهی شورای امنیت ملی؛ ۴. تقویض اختیارات کافی به وزارت کشور» شدند. در هفته های اخیر با کشتن سعید امامی، برای مختومه اعلام کردن پرونده قتل های نفرت انگیز وزارت اطلاعات رژیم، تصویب طرح «اصلاح قانون مطبوعات» و سپس بستن روزنامه سلام، روش شده بود که ارتجاع دوره

تازه ای از یورش به جنبش مردمی را تدارک می بیند.

مجلس ضد مردمی شورای اسلامی، روز چهارشنبه ۱۶ تیرماه، طرح «اصلاح قانون مطبوعات» را با وجود مخالفت شدید اکثریت روزنامه های کشور، نهادهای دانشجویی، جامعه فرهنگی و روشنفکران و حتی مخالفت دولت خاتمی، به تصویب رساند. از هفته ها قبل آشکار بود که ارتجاع حاکم در صدد است با تصویب این طرح محمل های «قانونی» یورش رسمی به روزنامه ها و نشریات مدافع فضای باز مطبوعاتی، و همچنین پیگرد و سرکوب روزنامه نگاران دگراندیش را فراهم آورد. پیگیری پرونده قتل های وزارت اطلاعات، از سوی مطبوعات، و طرح این مسأله که نباید اجازه داد مرتجعان پرونده این جنایات را، همچون قتل های دیگر سیاسی، به بایگانی های ارگان های ترور و سرکوب بسپارند، و سپس افشاگری پیرامون «خودکشی» سعید امامی (اسلامی) و بازتاب وسیع و فوق العاده منفی آن در جامعه، نگرانی شدید نیروهای واپس گرا و ارتجاعی حاکم پیرامون اثرات این افشاگری ها در جامعه، و «شوریدن» مردم بر ضد حکومت استبدادی را موجب گردید. سخنان ناطق نوری و هشدار باش او درباره «آمدن سیل» و از بین رفتن «همه»، سخنان تحریک کننده سران رژیم همچون خامنه ای، رفسنجانی، یزدی و جنتی پیرامون «وضعیت خطرناک»، جای شک و شبهه بی باقی نمی گذارد که حرکت های اخیر، از «خودکشاندن» سعید امامی، تا طرح «اصلاح مطبوعات» و در دو روز گذشته یورش مأموران انتظامی به دانشجویان معترض، همه بخشی از یک توطئه واحد برای آغاز تعرضی جدید از سوی نیروهای ارتجاعی به جنبش مردمی در میهن ماست. یک روز پیش از تصویب این طرح، روزنامه «سلام» افشاء کرده بود که اساس طرح «اصلاح مطبوعات» در وزارت اطلاعات رژیم و توسط سعید امامی (اسلامی)، از عاملان جنایات دگراندیشان در سال گذشته، تهیه و تنظیم شده بود. این افشاگری بهانه بی به سران رژیم، که از آزادی نسبی مطبوعات احساس خطر شدید می کردند، داد تا از طریق دادگاه «ویژه روحانیت»، که چیزی جز یک ارگان تفتیش عقاید و سرکوب، زیر نظر «ولی فقیه»، نیست، سردبیر روزنامه «سلام» را به دادگاه احضار و حکم توقف انتشار روزنامه «سلام» را صادر کنند. اعتراض های وسیع مردمی، از جمله تظاهرات دانشجویی و سپس حمله مزدوران قمه بدست و چماق دار «ولی فقیه» به خوابگاه دانشجویان، با همکاری نیروهای امنیتی، در دو روز گذشته فضای فوق العاده متشنجی را در جامعه ایجاد کرده است. سیاست سرکوب و تعرض مرتجعان حاکم، «ولی فقیه» و انصارش، به جنبش در عین حال بستگی مستقیم به مقاومت عمومی به این تعرض ها دارد. اگر بتوان یک روزنامه را بست، یک حرکت دانشجویی را سرکوب کرد بدون آنکه عکس العمل وسیع و بازتابی در خور در جامعه داشته باشد، بی شک می توان حرکت های جدی تری را بر ضد مجموعه جنبش سازمان دهی کرد. مبارزه واحد و مقابله با یورش ارتجاع در اوضاع حساس کنونی یک ضرورت درنگ ناپذیر و حیاتی برای حفظ و گسترش جنبش مردمی است. مقاومت جدی و وسیع توده ای، یگانه راه برخورد با یورش ارتجاع است. حزب توده ایران، تصویب طرح «اصلاح مطبوعات»، توسط مجلس ضد مردمی شورای اسلامی، بستن روزنامه سلام و یورش مسلحانه مزدوران ارتجاع و نیروهای امنیتی به دانشجویان دانشگاه تهران را شدیداً محکوم می کند، و از همه نیروهای ملی و آزادی خواه میهن مان می خواهد تا صدای اعتراض خود را برضد این تعرض ها به جنبش مردمی، بلند کنند. سرنوشت جنبش مردمی، سرنوشت مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی، در میهن ما، به اتحاد یکپارچه و حرکت متحد و آگاهانه همه ما در مقابله با استبداد حاکم بستگی دارد. پیروزی جنبش

کارگری در وادار کردن مجلس ضد مردمی رژیم به مسکوت گذاشتن مصوبه خارج کردن کارگاه های سه نفره از شمول قانون کار، در اردیبهشت ماه، نشان داد که جنبش از چه توان و نیروی عظیمی برخوردار است. تنها با اتکاء به همین نیرو است که می توان این تعرض جدید واپس گرایان و ارتجاعیون حاکم را با شکست روبه رو کرد.

جنبش متحد دانشجویان در روزهای اخیر، با حفظ اتحاد و با ادامه مبارزه می تواند به پیروزی رسد، و رژیم ارتجاعی «ولایت فقیه» را در مقابل خواست دانشجویان و نیروهای مترقی میهن ما وادار به عقب نشینی کند. حرکت های روزهای اخیر جنبش دانشجویی، حکایت از اهمیت این جنبش، که اکنون در سراسر میهن ما ریشه دوانده است، دارد و یادآور سابقه تاریخی و غرور آفرین جنبشی است که در طول پنج دهه گذشته با شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» نقش مهم و موثری در مبارزات ضد استبدادی خلق های میهن ما ایفاء کرده است. با حمایت بی دریغ و گسترده توده های کار و زحمت و قشرهای محروم جامعه جنبش افتخار آمیز دانشجویی پشتیبان واقعی و شکست ناپذیر خود را به دست خواهد آورد. در اوضاع حساس کنونی حمایت وسیع و همه جانبه مردمی و همچنین حمایت و همبستگی بین المللی نیروهای مترقی و آزادی خواه جهان از جنبش دانشجویی امری حیاتی است که تمام توان و امکانات را در راه آن باید بسیج کرد.

درد بر دانشجویان مبارز!

درد آتشین به خاطر شهدای جنبش دانشجویی و همه شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی!

پیروز باد مبارزه خلق در راه طرد رژیم استبدادی و ضد مردمی «ولایت فقیه» و در راه تحقق آزادی و عدالت اجتماعی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۹ تیرماه ۱۳۷۸

اعلامیه شماره ۳ کمیته مرکزی حزب توده ایران

دیکتاتور فرمان سرکوب خونین دانشجویان و دیگر آزادی خواهان را صادر کرد

- حمله به مردم عادی، مکان های عمومی و دامن زدن به جو بی امنیتی و ارباب در روز سه شنبه ۲۱ تیرماه نقشه شوم نیروهای امنیتی و ارتجاع حاکم برای زمینیه سازی سرکوب خونینی بود که سید علی خامنه ای فرمان آن را قبلاً نوشته بود
- مردم به حق می پرسند که سکوت و حمایت ضمنی دولت خاتمی از عربده های «منکوب» و «مرعوب» کنید و «تکه تکه کردن» مخالفان، چه معنایی جز هم صدایی و همگام شدن با سرکوب وحشیانه جنبش دانشجویی و آزادی خواهان می تواند داشته باشد.
- «مقابله با اراذل و اوباش و ضد انقلاب» اسم رزم عملیات ارگان های سرکوب برای دستگیری، محاکمه نظامی و کشتار آزادی خواهان است.
- بر اساس گزارش هایی که به ما رسیده است کارزار سرکوب رژیم ناز به مراحل ابتدایی آن است و برنامه گسترده یی برای دستگیری و پیگرد فعالان جنبش دانشجویی، دگراندیشان، نویسندگان، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی، زندانیان سیاسی آزاد شده و هرکس که «خطری» برای ادامه رژیم «ولایت فقیه» محسوب شود تدارک دیده شده است.
- حزب توده ایران ضمن محکوم کردن یورش وحشیانه مزدوران استبداد و ارتجاع، خواهان آزادی بدون قید و شرط صدها زندانی سیاسی، رهبران، کادرها و فعالان دانشجویی و همچنین اعضای رهبری حزب ملت ایران است.

هم میهنان آزاده و مبارز،

سید علی خامنه ای، «ولی فقیه»، رژیم استبداد و ضد مردمی، شامگاه سه شنبه ۲۱ تیرماه، فرمان سرکوب خشن و بی رحمانه جنبش دانشجویی و آزادی خواهان میهن ما را صادر کرد. در پیامی که از رادیو و صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش شد، «ولی» استبداد و رهبر تاریک اندیشی و ارتجاع از چاقو کشان و مزدوران مسلح زیر فرمانش خواست تا: «با درایت و قدرت عناصر مفسد و محارب را برجای خود بنشانند» و از «فرزندان بسیجی» اش خواست «با حضور در هر صحنه یی که حضور آنان در آن لازم است، دشمنان زبون را مرعوب و منکوب سازند.» در پی این فرمان بود که امروز در

تهران ده ها هزار پاسدار، بسیجی، مأموران وزارت اطلاعات و مزدوران و چاقو کشان انصار حزب الله به خیابان ها ریختند تا حمایت خود را از این فرمان جنایتکارانه و ضد انسانی اعلام کنند. در این مراسم، حسن روحانی، دبیر شورای امنیت ملی و از کارگزاران استبداد، انحصار و تاریک اندیشی، از دادگاه ها خواست تا دستگیر شدگان، یعنی صدها دانشجو و مردم آزادی خواه را به جرم «محارب و مفسد»، محاکمه و به اشد مجازات، یعنی اعدام محکوم کنند.

در هفت روز گذشته ایران صحنه حوادث سهمگین و تکان دهنده ای بوده است. مزدوران تاریک اندیشی، نیروهای انتظامی رژیم «ولایت فقیه»، هفت روز است که بر دانشجویان پیکارگر و دلیر میهن ما و مردم آزادی خواهی که به دفاع از آنان برخاسته اند، می تازند، می کشند، می ربایند و آن وقت این مردم و دانشجویان هستند که به «خشونت طلبی» متهم می شوند. حمله به مردم عادی، مکان های عمومی و دامن زدن به جو نا امنی و ارباب در روز سه شنبه ۲۱ تیرماه نقشه شوم نیروهای امنیتی و ارتجاع حاکم برای زمینه سازی سرکوب خونینی بود که سید علی خامنه ای فرمان آن را قبلاً نوشته بود. مردم به حق می پرسند که سکوت و حمایت ضمنی دولت خاتمی از عربده های «منکوب» و «مرعوب» کنید و «تکه تکه کردن» مخالفان، چه معنایی جز هم صدا و همگام شدن با سرکوب وحشیانه جنبش دانشجویی و آزادی خواهان می تواند داشته باشد. مردم و دانشجویان می پرسند مگر آقای خاتمی نمی داند چه کسانی سازمان دهندگان خشونت و ترور در ایران هستند که امروز دانشجویان و نیروهای دگراندیش در مظان اتهام قرار گرفته اند. مگر مأموران امنیتی نبودند که شبانه به خوابگاه دانشجویان حمله کردند و آن جنایات تکان دهنده را مرتکب شدند؟ مردم می پرسند مگر همین نیروهای وزارت اطلاعات و سرکوب نبودند که پروانه و داریوش فروهر، مختاری، پوینده و شریف را به قتل رساندند و آن وقت «ولی فقیه» و مدافعان حکومت استبداد این اعمال را به «عوامل خارجی» نسبت دادند؟ نتیجه این سکوت و تسلیم شدن در برابر خواست «ولی فقیه» و انصار «استبداد» در دو روز گذشته، دستگیری نزدیک به هزار فعال و کادر جنبش دانشجویی است که در یورش به خانه هایشان و یا در خیابان ها ربوده شده و به شکنجه گاه های رژیم برده شده اند. این دستگیری ها در کنار پیگرد دگراندیشان، از جمله نویسندگان مترقی و دستگیری خسرو سیف، سخنگوی حزب ملت ایران، به همراه همزمانش، مهندس بهرام نیازی و مهرا میر عبدالباقی کاشانی، از فعالان این حزب در جنبش دانشجویی نیز بخش دیگری از توطئه واحدی است که هدفش سرکوب کامل جنبش آزادی خواهانه در میهن ماست. به عبارت دیگر «مقابله با اراذل و اوباش و ضد انقلاب» اسم رزم عملیات ارگان های سرکوب برای دستگیری، محاکمه نظامی و کشتار آزادی خواهان است که در چند روز گذشته در ابعاد کم سابقه ای در میهن ما در جریان است.

هم میهنان آگاه و مبارز،

تجربه تاریخی نشان داده است که اگر در مقابل این ترندها و یورش های ارتجاع مقاومت توده ای انجام نگیرد، ارتجاع خواهد توانست برنامه های شوم خود را به تمام و کمال به اجرا درآورد. هزاران مبارز آزادی خواه در سراسر ایران دستگیر و روانه شکنجه گاه ها و دادگاه های نظامی رژیم شده اند. اتهام «محارب و مفسد» به مبارزان راه آزادی، یعنی صادر کردن حکم اعدام برای آنان. مردم ما خوب بیاد دارند که در تابستان ۱۳۶۷ نیز هزاران انسان آزادی خواه و مبارز به «محارب» و «مفسد» بودن

متهم شدند و در عرض چند هفته به وحشیانه ترین شکل ممکن قتل عام شدند. ما از همه مردم آزادی خواه میهن، روزنامه نگاران مستقل، با وجدان و انسان دوست، شخصیت های سیاسی - اجتماعی کشور و نیروهای مذهبی که حساب خود را از این جنایات جدا کرده اند می خواهیم تا تمام امکانات و توان خود را برای آزادی زندانیان سیاسی به کار گیرند. بر اساس گزارش هایی که به ما رسیده است کارزار سرکوب رژیم تازه در مراحل ابتدایی آن است و برنامه گسترده بی برای دستگیری و پیگرد فعالان جنبش دانشجویی، دگراندیشان، نویسندگان، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی، زندانیان سیاسی آزاد شده و هرکس که «خطری» برای ادامه رژیم «ولایت فقیه» محسوب شود تدارک دیده شده است. این نقشه شوم را تنها با مقاومت و مبارزه مشترک می توان با شکست روبه رو کرد. اگرچه ارتجاع جنگ و دندان نشان داده است و بازوی مسلح خود را با تمام توان به کار گرفته ولی مبارزه پایان نیافته و جنبش شکست نخورده است. می توان با اعتراض به این اعمال، با بسیج افکار عمومی و مقاومت روند حوادث را به نفع جنبش مردمی تغییر داد.

حزب توده ایران در ده سال گذشته مرتباً بر این نکته تأکید کرده است که رژیم «ولایت فقیه» یعنی حکومت استبدادی مطلق یک فرد بر تمام شئون و حیات جامعه سد اساسی هرگونه تحول بنیادین، دموکراتیک و پایدار در ایران است. حوادث هفت روز اخیر محکم ترین سند در اثبات این مدعی است و پاسخی است به کسانی که تصور می کردند می توان جامعه مدنی و آزادی را با استبداد قرون وسطایی و خشن پیوند زد و از این طریق ایران را به سمت اصلاح اجتماعی و تغییرات تدریجی به سمت دموکراسی پیش برد.

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن یورش وحشیانه مزدوران استبداد و ارتجاع، خواهان آزادی بدون قید و شرط صدها زندانی سیاسی، رهبران، کادرها و فعالان دانشجویی و همچنین اعضای رهبری حزب ملت ایران است. حزب توده ایران از همه نیروهای آزادی خواه و انسان دوست در سراسر جهان می خواهد تا صدای اعتراض یکپارچه خود را بر ضد موج سرکوب آزادی خواهان در ایران بلند کنند. نباید اجازه داد تا ارتجاع و استبداد قرون وسطایی حاکم بار دیگر گروه کثیری از آزادی خواهان میهن ما را کشتار کند.

درور پر شور به همه مبارزان راه آزادی که در بندهای رژیم استبدادی اسیرند!
نگ و نفرت بر ارتجاع حاکم و مزدوران و پاسداران تاریک اندیشی و استبداد!
پیروز باد مبارزه خلق برای آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۴ تیرماه ۱۳۷۸

پابه پای دانشجویان در سنگرهای پیکار

قهرمان دختر و پسر میهن مان، که به تنهایی با «دیو» استبداد و جرثومه های فسادچنگیدند، بی آنکه جزگروهی از قربانیان فقروخفان، جان به لب رسیده، فریادرسی داشته باشند، آنها چون «سیاوش» هایی تنهادرمیدان نبردی قهرمانانه، از آزادی و عدالت اجتماعی دفاع کردند و برخاک و خون غلتیدند، درحالی که فریاد می کردند: حمایت! حمایت! شش روز سرودعشق در تقابل با گلوله و سرنیزه: طرح تابستانی کشتار و سرکوب خونین مزدوران «ولایت فقیه» آغاز شده است:

و آغاز پیکار

پنج شنبه ۱۷ تیرماه (ساعت ۱۰ شب) تظاهرات مسالمت آمیز و آرام دانشجویان، در خوابگاه کوی دانشگاه تهران، در خیابان کارگر شمالی، و سپس خیابان آل احمد، و برای اعتراض به لایحه «اصلاح قانون مطبوعات» و توقیف روزنامه «سلام» و سپس هجوم ددمشائنه انصار حزب الله که پشت گارد ضدشورش نیروهای انتظامی پنهان شده بودند.

جنایت هولناک

جمعه ۱۸ تیرماه (سپیده دم) دانشجویان به کوی دانشگاه بازگشته اند. تعدادی به خوابگاه رفتند و تعدادی در مقابل کوی دانشگاه تجمع کرده اند. عده بی با لباس شخصی به دانشجویان حمله می کنند. تعداد دانشجویان فزونی می گیرد، مبارزه تا ساعت چهار و سی دقیقه بامداد ادامه می یابد. در این هنگام نیروهای فاشیستی، انتظامی و انصار حزب الله، که زیر نظر مستقیم «ولایت فقیه» عمل می کنند، وارد کوی دانشگاه می شوند. اطلاعیه وزارت فرهنگ و آموزش عالی می گوید: تظاهرات جمعی از دانشجویان در محوطه کوی دانشگاه و در مقابل آن درحالی که بامدیریت مسئولان دانشگاهی رو به اتمام بود، با مداخله خشونت آمیز نیروهای انتظامی به حادثه ای تلخ و تاسف بار تبدیل شد. در این حادثه که در نوع خود بی نظیر بود حرمت ها و حریم ها شکسته شده است که بازسازی آنها به سادگی مقدور نخواهد بود... ورود به محوطه کوی دانشگاه بدون اجازه، شکستن در اتاق ها، تخریب، انهدام لوازم شخصی دانشجویان و وسایل عمومی دانشگاه، آتش زدن اتاق ها، ورود به ساختمان دانشجویان خارجی، و ضرب و شتم آنان و تخریب وسائشان. شلیک گلوله و پرتاب کردن دانشجویان از پنجره اتاق و به قتل رساندن تعدادی از آنان. سوزاندن کتاب ها و عکس ها، عکس های خانمی و شریعتی هم نیم سوخته شده اند. تعداد مضروبان و مجروحان بیش از دویست نفر برآورد می شود. اما کشته شدگان موضوع تازه بی ست. از یک تاهفت روایت کرده اند. «هجده تیرماه در تاریخ ثبت شد.» تعداد زیادی از دانشجویان دستگیر شدند.

پرچم خونین: ۱۸ تیر، ۱۶ آذرماست!

شنبه ۱۹ تیرماه. تجمع کنندگان مقابل دانشگاه تهران، پس از پایان تحصن اعتراض آمیز خود، در مقابل کوی دانشگاه تهران تجمع کرده، از این مکان به سوی وزارت کشور و سپس نهاد ریاست جمهوری حرکت کردند. دانشجویان معترض از ساعت ۱۵/۳۰ درحالی که در طول مسیر شعارهای مختلفی سر می دادند، به سوی کوی دانشگاه تهران حرکت کردند. در مقابل کوی دانشگاه یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران، تجمع کنندگان را به داخل محوطه خوابگاه فراخواند تا گزارش حوادث دو روز گذشته را به حاضران ارائه کند. اما دانشجویان با مخالفت با این درخواست به دادن شعار

دانشجویان سرودخون و آزادی سردادند

فاجعه کوی دانشگاه شکل ملی به خودمی گیرد!

سرکوبگران و مزدوران رژیم «ولایت فقیه» دانشجویان مبارز ایران را به خاک

و خون کشیدند!

سرگذشت دل من
زندگی نامه انسا نیست
که لبش دوخته اند
زننده اش سوخته اند
و به دارش زده اند
آه ای بابک خرم دین
تو لومومبا را می دیدی
و لومومبا می دید
مرگ خونین مرا در بولیوی
راز سرسبزی حلاج این است
ریشه در خون شستن
باز از خون رستن
«ه.الف سایه»

شش روز حماسه و خون، شش روز سرودآزادی، شش روز فریاد رهایی از دهان هزاران دانشجوی

پرداختند: برادر شهیدم، راهت ادامه دارد، دانشجوی دانشجو راهت ادامه دارد، این سندجنایت استبداد، ۱۸ تیرماه، ۱۶ آذرماست، دانشجوی مبارز شهادتت مبارک، ای ملت باغیرت، حمایت حمایت. دانشجویان سپس خواستار حضور رئیس جمهوری در میان خود شدند. تجمع کنندگان هم چنین به دادن شعارهایی پرداختند مانند: دادگاه ویژه منحل باید گردد و خون شهیدمی جوشد، دانشجویی خروشد. در مقابل کوی دانشگاه تهران پرچم سیاهی که بر آن حمله ماموران و گروه فشار به کوی دانشگاه محکوم شده بود، دیده می شد. دانشجویان افزون بر این، شعارهایی بر ضد فلاحیان وزیر سابق اطلاعات، صدا و سیما، و روزنامه های رسالت و کیهان می دادند: چراغ لاریجانی خاموش باید گردد، و طالبان طالبان دانشگاه راهراکن. سپس دانشجویان به سمت وزارت کشور حرکت کردند. در طول این مسیر دانشجویان دانشگاه آزاد نیز به تظاهر کنندگان پیوستند. دانشجویان عکس هایی از خاتمی، طالقانی و شریعتی در دست داشتند. با سر دادن شعار «خاتمی خاتمی واکنش واکنش» خواستار عکس العمل رئیس جمهوری در قبال حوادث دو روز گذشته شدند.

سنگرهای دیگری که گشوده می شود

اعتراض دانشجویان بسرعت به شهرهای دیگر ایران گسترش می یابد. ارتجاع شدیداً به وحشت و هراس افتاده است. در زنجان دانشجویان مجلس ترحیمی برای شهدای به خون خفته جنبش برگزار می کنند و نام آن را «گرامی داشت کیوتران خونین بال کوی دانشگاه تهران» می گذارند. معترضان سپس در خیابان منتهی به دانشگاه آزاد زنجان دست به راه پیمایی می زنند. در مشهد نیز دانشجویان به جوش و خروش آمده اند. دانشجویان دانشگاه فردوسی همبستگی خود را با پیکار دانشجویان دانشگاه تهران اعلام می کنند. دانشجویان در محوطه دانشکده علوم پزشکی تجمع کرده اند و بر ضد نیروهای امنیتی و سرکوبگر شعار می دهند. دانشجویان به خشم آمده سپس در مسیر دانشکده علوم پزشکی مشهد تا میدان تقی آباد به راه پیمایی می پردازند. در سیستان و بلوچستان نیز دانشجویان در اعتراض به خیابان ها می ریزند. اعلامیه دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان ضمن محکوم کردن ارتجاع حاکم، بدرستی سؤال می کند: «چه ارتباطی بین عوامل خودسر در وزارت اطلاعات و یکی از خطیبان نماز جمعه تهران وجود دارد که یک هفته پس از حمله به اتوبوس توریست های آمریکایی توسط عاملان قتل های زنجیره ای آن را اقدامی مردمی و انقلابی قلمداد می کند... و نیز امروز چه ارتباطی بین نیروهای انتظامی و گروه های فشار وجود دارد که گروه های فشار زیر چتر حمایتی نیروهای انتظامی شبانه به خوابگاه دانشجویان حمله ور شده و با به شهادت رساندن و مجروح کردن دانشجویان روی ساواک و هیتلرها و صدام ها را سفید کردند...» در لرستان نیز دانشجویان در همبستگی به حرکت در می آیند. در شاهرود دانشجویان معترض در مسجد محل جمع شده اند. یکی از دانشجویان سخنران می پرسد ما می خواهیم بدانیم متخلفان از اصل ۳۲ قانون اساسی که آزادی های مشروع افراد را سلب می کنند، کی و چگونه مجازات می شوند. در کرمان، هرمزگان، یزد و ولی عصر رفسنجان، مرکز تکنولوژی پیشرفته کرمان، و دانشگاه رازی و علوم پزشکی کرمانشا نیز دانشجویان حرکت های غرور آفرینی از همبستگی با دانشجویان دانشگاه تهران سازمان دهی می کنند.

و آنگاه خونریزی در تبریز:

زمان: یکشنبه شب. محل: دانشگاه تبریز. دانشجویان دانشگاه تبریز و علوم پزشکی در اعتراض به وقایع تهران اقدام به تحصن در درون محوطه دانشگاه کرده اند. نیروهای امنیتی و چاقو کشان «ولی فقیه»، مسلح به باتون، کلت های کمبری، بی سیم و میله های آهنی، با همکاری نیروهای امنیتی، وزارت اطلاعات، سپاه و بسیج، به دانشجویان یورش می برند. مهاجمان با پرتاب سنگ وارد محوطه دانشگاه می شوند، و وحشیانه دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار می دهند. دانشجویان همچنان شعار می دهند، و درگیری ها شدید است. نزدیک به صد نفر از دانشجویان زخمی می شوند. نیروهای امنیتی با اسلحه گرم به روی دانشجویان آتش می گشایند. مزدوران «ولی فقیه» در تعقیب دانشجویان وارد بیمارستان خمینی شده و به پرسنل پزشکی بیمارستان یورش برده و دانشجویان زخمی را دستگیر و با خود می برند. وحشی گری «سربازان گمنام امام زمان»، و مزدوران «ولی فقیه» روی سیاه کارترین جنایت کاران را سفید کرده است. روز بعد دانشجویان تبریز باز در اعتراض به این جنایات به خیابان ها آمده اند.

و پایان خونین نبرد

تهران، میدان ولی عصر - دانشجویان دانشگاه تهران بار دیگر در اعتراض به خشونت وحشیانه مزدوران «ولی فقیه» به میدان آمده اند. شعارهای «مرگ بر استبداد» فضای خیابان های اطراف را پر کرده است. دانشجویان معترض بر ضد «ولی فقیه» و نقش جنایتکارانه او در سرکوب آزادی، شعار می دهند. گزرمگان بزدل تاریک اندیشی، در پناه مأموران تا بن دندان مسلح امنیتی، به دانشجویان بی سلاح و بی پناه هجوم می آورند. صحنه ها آن قدر تکان دهنده است که خبرنگار همشهری می نویسد: «در تمامی خیابان های اطراف دانشگاه نیروهایی با لباس شخصی که به باتوم، دست بند و اسلحه کمبری مسلح بودند به مردم هجوم می بردند و آنها را کتک می زدند. این تهاجم به حدی وسیع بود که خبرنگار ما امکان تماس با روزنامه را نداشت... بیش از ۷۰ نفر از مجروحان این حادثه در مسجد دانشگاه که به دلیل گاز گرفتگی و ضربات باتوم و گلوله زخمی شده اند بستری هستند اما هیچگونه امکانات دارویی و پرستاری وجود ندارد و دانشجویان پزشکی بدون هیچگونه وسیله ای در صدد انجام کمک های اولیه هستند. درگیری نیروهای مهاجم مسلح با مردم، به خیابان های فلسطین، آناطول فرانس، ابوریحان، فخر رازی، ۱۲ فروردین و ۱۶ آذر می رسد و تا ساعت ۹ شب ادامه دارد...» و آنگاه آن، توطئه شوم ارتجاع. روز سه شنبه مزدوران جنایتکار به خیابان ها می آیند تا با مضروب کردن مردم، آتش زدن وسایل نقلیه و مکان های عمومی زمینه و بهانه ی شبه کودتای ارتجاع را فراهم آورند. «برخورد قاطع با ضد انقلاب»، «اراذل و اوباش» اسم رمز عملیات نیروهای سرکوبگر برای درهم کوبیدن قیام دانشجویان است. یورش به خانه های دانشجویان و نیروهای مترقی آغاز می شود. گزرمگان مسلح به مسلسل شبانه صدها نفر را دستگیر و چشم بند به چشم به شکنجه گاه ها می برند، و «ولی فقیه» و انصار استبداد، مست از پیروزی، عربده «منکوب کنید» و «مرعوب کنید» سر می دهند، و آنگاه هجوم مدافعان ارتجاع به خیابان های تهران برای قدرت نمایی. این ها مردم ما نیستند. و اینک دردنامه یی و جمع بندی یی از نبرد خونین و غرور آفرین فرزندان رشید خلق ما در نامه ی دردناک یک دانشجوی دانشگاه تهران به سردبیر روزنامه «نشاط»: «آنچه از روز شنبه در ذهن من حک شده است تهنایی دانشجویان در پشت آن درهای بسته بود. نگاه هایی که کسی را می جستند و از او اثری.

آری به دنبال خاتمی بودند نه برای آنکه توضیح دهد، نه برای آنکه کاری بکند، بلکه برای آنکه حرف هایشان را بشنود برای آنکه بغض های شان را بشکند... چاره این کارها را در آنچه امروز در خیابان های شهر اتفاق افتاده است نمی بینم؟ ولی شما قضاوت کنید. وقتی کسانی این حادثه را محکوم می کنند که فجایع کوی دانشگاه محصول بوسه هایشان بر دست انحصار گران است. وقتی دو روز از حادثه کوی دانشگاه گذشت و حتی یک تسلیت رسمی از سوی محبوب ترین افراد به دانشجویان داده نشد تا آنها بدانند در غم آنها شریکی هست. وقتی خواستند ننگ حرمت های شکسته شده و خون های ریخته شده را با توبیخ ساده چند مسئول بشویند، وقتی هنوز برای سرکوب حرکت های پراکنده دانشجویی از حرکت های اصلاح طلب مجوز سلاخی آنها را در خیابان ها به بهانه اقدام علیه امنیت ملی بیابند، وقتی باز برای توجیه ریشه های ناآرامی ها به دست های پنهان بیگانگان متوسل می شوند و در یک کلام علی رغم محکوم کردن ها و ابراز اندوه ها حاضر به ذره ای عقب نشینی از منطق خشونت طلب خود نیستند و در مقابل همه اینها پاسخگو بل شتونده ای نیست. واقعاً چاره چیست؟»

مبارزه ادامه دارد

اگرچه استبداد خون ریز، در پرتو خشونت گزمگان مسلح اش، و سکوت و مماشات طلبی «اصلاح طلبان» دولتی توانست پیکار قهرمانانه دانشجویان را در هم کوبد، و باز هم به حیات ننگین خود ادامه دهد، ولی سنگرهای مبارزه، بزرگ ترین دانشگاه پیکار است. هزاران دانشجویی که در این روزهای دشوار و سیاه زمزمیند، زخمی شدند و یا اکنون اسیر دست های اهریمنی کارگزاران شکنجه گاه های رژیم «ولایت فقیه» اند، کادرهای آینده جنبشی خواهند بود که دیر یا زود ارتجاع واپس گرا و ضد مردمی حاکم را به زیر خواهند کشید و راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما را خواهند گشود. پیکار دانشجویان، حصارها را شکست و نقاب آزاد اندیشی و دموکرات منشی بسیاری از مدعیان را از صورت آنها برگرفت. دولت خاتمی با مهر تأیید زدن بر سرکوب دانشجویان، مانند همه مماشات گران پیش از آن راه را برای سرکوب خود نیز باز کرد. امروز دانشجویان سرکوب می شوند، ولی هدف نهایی طرح خونین «تابستان» درهم کوبیدن جنبش آزادی خواهی مردم میهن ماست. برای ارتجاع افسار گسیخته، خاتمی و دولت او اگر تن به تسلیم کامل در مقابل خواست های آنان ندهند، زایده ای است که با تجربه امروز می توان آن را نیز از بیخ و بن کند. در اوضاع و احوالی که بازار انگ «ضد انقلابی» و «مفسد» و «محراب» گرم است، و وزارت اطلاعات دولت خاتمی، همانند سال های ۶۰، و پورش جنایتکارانه رژیم به نیروهای دگراندیش، با دادن شماره تلفن «از مردم» می خواهد «عناصر آشوب طلب» را معرفی کند، هیچ کس حتی دولتمردان کابینه خاتمی نیز، امنیت نخواهند داشت. آنچه امروز بر ایران حاکم است، حکومت چاقو کشان و مزدوران ارتجاع و همان همکاران سعید امامی ها، فلاحیان ها، لاجوردی ها، حسینیان ها و دیگر جلادان رژیم اند، که خیابان ها را قرق کرده اند، آزادی خواهان را شکار می کنند، و در این میانه، شکنجه گران دیگر بار جسم انسان ها را در هم می کوبند تا روح شان را تسخیر کنند و آنگاه آنان را با چهره های مسخ شده به پای فرستنده های تلویزیونی کشانند تا ادعای «دخالت بیگانگان» را به اثبات برسانند.

میهن ما روز های تاریخی را پشت سر گذاشت. پایه های حکومت استبدادی به لرزه افتاد، و خلق از این نبرد توشه بی بزرگ برای پیکار نهایی اندوخت. پیکار دانشجویان نشان داد که، رژیم «ولایت

فقیه» تضادی آشتی ناپذیر با آزادی و جامعه مدنی دارد. رژیم «ولایت فقیه»، یعنی رژیم حاکمیت استبدادی مطلق یک فرد بر فراز قانون، بر فراز اراده میلیون ها ایرانی. و آنگاه سؤال اساسی: چه باید کرد؟ تجربه پیکار دانشجویان، همان طوری که ما بارها تأکید کرده بودیم، نشان داد که جنبش نیازمند رهبری، برنامه و سازمان دهی است. بدون رهبری منسجم، بدون حمایت مردمی، خصوصاً کارگران و زحمتکشان، نمی توان ارتجاع را ریشه کن کرد. پاسخ روشن است. مبارزه ادامه دارد. مبارزه تا پیروزی آزادی بر استبداد توقف ناپذیر است. شکست در یک سنگر، پایان کار نیست. خلق بی شک پیروز خواهد شد. برای آن روز، با توشه تجربه امروز، باید از هم اکنون کار را با پیگیری و تلاش جدی تر پی گرفت.

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۶۲،

۲۹ تیر ۱۳۷۸

۱۸ تیرماه، سالروز قیام قهرمانانه دانشجویان بر ضد ارتجاع و استبداد گرامی باد!

یک سال از قیام پرشور دانشجویان مبارز و آزادی خواه میهن ما بر ضد گزمگان استبداد و مدافعان تاریک اندیشی می گذرد. یک سال پیش در چنین روزهایی، ارتجاع حاکم برای درهم کوبیدن حرکت اصلاح طلبی در میهن ما، جنبش دانشجویی کشور را، به عنوان یکی از گردان های مهم و رزمنده جنبش، هدف قرار داد و امیدوار بود با خونریزی و ایجاد رعب و وحشت، جنبش دانشجویی کشور را خاموش کند و بدین ترتیب ضربه مهلکی به کل جنبش وارد آورد.

در پی اعتراض های پراکنده دانشجویی به خاطر بستن روزنامه سلام، به دستور فرمانده امنیتی مورد تأیید «ولی فقیه»، نیروهای سرکوب گر بورش خونین و وحشیانه بی را به کوی دانشگاه تهران سازمان دهی کردند. صدها تن از گزمگان مسلح، به دانشجویان بی دفاع که در خوابگاه های خود خوابیده بودند یورش بردند تا بار دیگر سبعت و ددمنشی ماهیت رژیم را که بر میهن ما حاکم است به نمایش بگذارند. در این حمله بی سابقه، در طول تاریخ میهن ما صدها تن از دانشجویان مجروح و مضروب شدند و کوی دانشگاه تهران پس از این یورش به ویرانه بی که هدف بمباران هوایی قرار گرفته باشد شبیه بود. یورش برندگان به کوی دانشگاه تهران، چه در لباس نیروهای انتظامی و چه در لباس شخصی نمی کردند که این حمله به دانشجویان به خاطر دفاع آنان از جنبش اصلاح طلبی در میهن ما بود. فریاد های مرگ بر ضد «ولایت فقیه» و فحاشی رکیک بر ضد جنبش اصلاح طلبی و اصلاح طلبان، حتی بر ضد محمد خاتمی، رئیس جمهوری، به روشنی نشانگر ماهیت و اهداف حمله کنندگان به کوی دانشگاه تهران بود. فیلم افشا کننده بی که دانشجویان مبارز از این یورش تهیه و به نمایش گذاشتند، صحنه های تکان دهنده بی از عملکرد وحشیانه مشت جنایتکار و مزدور ارتجاع است که حاضرند برای حفظ منافع خود به هر جنایتی دست بزنند. پخش خبر این جنایت، از فراز دیوار بلند سانسور صدا و سیما ضد مردمی رژیم «ولایت فقیه»، آنچنان موجی از تنفر و انزجار را در جامعه برانگیخت که هزاران نفر از دانشجویان و دیگر مردم در شهرهای مختلف ایران به اعتراض بر ضد آن برخاستند و «ولی فقیه» رژیم ناچار شد ضمن اشک تمساح ریختن برای دانشجویان مضروب و مجروح این عمل را تقبیح کند. ولی

این فریب کاری ها دوامی نیاورد، با بالا گرفتن قیام دانشجویان و کشانده شدن حرکت به بقیه قشرهای مردم، سران رژیم هراسناک از سقوط رژیم منفورشان، دستور «سرکوب کنید و منکوب کنید» هزاران دانشجوی بی دفاع را صادر کردند. بهانه این یورش خونین صحنه سازی نیروهای امنیتی و تخریب و ایجاد هرج و مرج در خیابان های تهران و دیگر شهرها بود.

یک سال پس از این عمل جنایتکارانه نه تنها هیچ یک از فرماندهان عالی رتبه انتظامی و مهمتر از آن تحریک کنندگان این خونریزی همچون مصباح یزدی ها، جنتی ها، یزدی ها و دیگران به پای میز محاکمه کشیده نشده اند، بلکه هزاران دانشجوی مبارزه دستگیر و روانه شکنجه گاه های جهنمی رژیم شدند. در حالی که جنایتکاری همچون سردار نظری، از مجریان این جنایت، با وقاحت کم نظیری از همه اعمال خود دفاع می کند و به درجه قهرمانی، از سوی بلندگو های ارتجاع و قاضی دادگاهش، ارتقاء می یابد، ده ها دانشجوی آزادی خواه به جرم «قیام بر ضد امنیت ملی» به حکم اعدام و زندان های طویل المدت محکوم شده اند.

قیام ۱۸ تیرماه نشان داد که جنبش دانشجویی کشور، به عنوان یکی از نیروهای اجتماعی مهم شرکت کننده در جنبش از سطح آگاهی و درایت قابل تقدیری بهرمنند است و ارتجاع بررغم همه ترندها و ضربات سنگین به آن نخواهد توانست این گردان رزمنده را از پیکار در راه استقرار آزادی و جامعه مدنی باز دارد. قیام هجده تیرماه همچنان حاوی نکات و درس های گرانبهای دیگری نیز بود که توجه به آنها در اوضاع بسیار حساس کنونی حائز اهمیت است. قیام تیرماه نشان داد که جنبش اصلاح طلبی از رهبری بسیار ضعیف و در مجموع متزلزل و مماشات طلبی برخوردار است که در مقاطع حساس و تعیین کننده می تواند «منافع نظام» را بر منافع مردم و توده ها ترجیح دهد. عملکرد خاتمی و شماری از شخصیت های سیاسی جبهه دوم خرداد در برخورد با قیام هیجدهم تیرماه عملکردی منفی و غیر قابل توجیه بود. این عملکرد به استناد نظری سنجی ها انجام گرفته به حیثیت و اعتبار این افراد در جامعه به عنوان مدافعان جنبش مردمی و اصلاح طلبی ضربه مهمی زد. قیام هیجده تیرماه همچنان نشان داد که ارتباط میان گردان های اجتماعی جنبش، یعنی کارگران و زحمتکشان، جوانان و دانشجویان و زنان ارتباطی ضعیف و سازمان نیافته است و این یکی از بزرگترین ضعف های جنبش در اوضاع کنونی است. ارتجاع توانست قیام هیجده تیر را با راحتی نسبی سرکوب کند به دلیل آنکه همبستگی توده بی با این قیام در کل جامعه تحقق نیافت. این تجربه همچنین نشان داد که جنبش در کل خود هنوز از آمادگی کافی برای رویارویی با ارتجاع حاکم برخوردار نیست و باید بیش از پیش به مسئله سازمان دهی جنبش توجه کرد.

قیام هیجده تیرماه همچنان نشان داد که جنبش دانشجویی کشور، به عنوان یکی از گردان های اجتماعی مهم شرکت کننده در جنبش اصلاح طلبی و آزادی خواهی میهن ما رشد کیفی عظیمی را داشته و امروز مهمترین عرصه مبارزاتش از حالت صنفی آن به حالت سیاسی و در پیوند با جنبش عمومی خلق ارتقاء یافته است. این تجربه بسیار مهم و گرانبه است. نکته مهم دیگر آنکه بر خلاف تصور ارتجاع حاکم، سرکوب خونین ۱۸ تیرماه نه تنها توانست جنبش

حزب توده ایران و مبارزه در راه سازماندهی جوانان و دانشجویان

«تجربه مبارزه تاریخ معاصر کشور ما و ده ها کشور دیگر علیه استعمار، امپریالیسم و استبداد، نشان داده است که مبارزه جوانان و دانشجویان بخش مهمی از پیکار عمومی خلق در راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است و از این روست که نیروهای ستمگر، همواره به جوانان و دانشجویان به عنوان یک خصم جدی نگریسته اند و از تمام توان خود برای سرکوب جنبش های دانشجویی بهره جسته اند.» از پیام چهارمین کنگره حزب توده ایران به جوانان و دانشجویان - بهمن ماه ۱۳۷۶

حزب توده ایران، یک سال و نیم پس از تأسیس خود، با توجه به این گفته لنین که: «ما حزب آینده ایم، آینده به نسل جوان تعلق دارد که با اشتیاق فراوان، از نوآوران پیروی می کند.» برای سازماندهی مبارزه جوانان و تربیت نسل آینده توده ای، در اول فروردین ماه ۱۳۲۲، سازمان جوانان توده ایران را بنیاد نهاد. تشکیل سازمان جوانان توده ایران، به عنوان نخستین سازمان صنفی - سیاسی نسل جوان، تحول عظیمی در زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوانان میهن ما بود. حزب توده ایران، به دلیل اهمیت نقش روشنفکران، و به ویژه دانشجویان، در اشاعه دانش انقلابی، از همان آغاز به فعالیت برای شکل و سازماندهی جوانان و دانشجویان اهمیت خاصی قایل بود، و در نسل جوان کشور نیروی بالقوه عظیمی را می دید که می تواند نقش مهمی در پیکار بر ضد ارتجاع، استعمار و امپریالیسم ایفاء کند. مهم ترین فعالیت های حزب در عرصه های کار در میان جوانان و دانشجویان را، در آغاز مبارزه حزب در جامعه، می توان در چهار عرصه اساسی زیر دسته بندی کرد:

۱. آشنا کردن دانشجویان به حقوق سیاسی و صنفی، و کوشش در جهت ایجاد تشکل های صنفی دانشجویی؛
 ۲. آگاهی دادن در جهت ارتقاء سطح دانش علمی و آشنایی با آخرین دستاوردهای علمی جهان؛
 ۳. اشاعه اندیشه های دوران ساز سوسیالیسم علمی در میان دانشجویان و جوانان؛
 ۴. پیوند زدن مبارزه جوانان دانشجویان با مبارزه خلق و زحمتکشان؛
- انتشار ده ها نشریه و جزوه برای جوانان، از جمله انتشار «رزم»، ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران، نقش مؤثر و تعیین کننده ای در سازماندهی جوانان داشت. توده ای ها توانستند با

دانشجویی را مرعوب و از صحنه خارج کند بلکه نیروی محرکه بی شد برای تشدید و گسترش مبارزه. شرکت فعال جنبش دانشجویی در انتخابات ۲۹ بهمن ماه و سپس در اعتراضات وسیع به بستن روزنامه های اصلاح طلب نشان داد که نقشه های ارتجاع در زمینه سرکوب دانشجویان در ۱۸ تیرماه با شکست کامل روبه رو شده است. دانشجویان و جوانان میهن ما پایبند به سنن افتخار آمیز جنبش دانشجویی، از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ تا به امروز، یعنی نزدیک به پنج دهه، همچنان به نبرد خود در راه آزادی و عدالت اجتماعی ادامه می دهند و حزب توده ایران مفتخر است که در طول تاریخ خود توانسته است در این زمینه نقش موثری را بر عهده داشته باشد. گرامی داشت ۱۸ تیرماه گرامی داشت مبارزه در راه آزادی و اصلاحات در میهن استبداد زده ماست و توده ای ها در کنار سایر دانشجویان و جوانان و مردم میهن ما این روز را گرامی می دارند.

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۸۶،

۷ تیرماه ۱۳۷۹

سازماندهی جوانان و دانشجویان، نیروی اجتماعی بزرگی را به صحنه مبارزه کشانده و تأثیر مهمی در تحولات روز میهن ما برجای گذارند.

اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی تهران و سایر دانشکده‌ها، برای همبستگی با اعتصاب کارگران کارخانه نساجی شهر «شاهی»، که منجر به شهادت پنج کارگر انقلابی، توسط نیروهای انتظامی شده بود (اردیبهشت ۱۳۲۹): تشکیل جمعیت ایرانی هوادار صلح با شرکت وسیع جوانان و دانشجویان (خرداد ۱۳۲۹) که با استقبال شدید اقشار مختلف جامعه روبرو شد؛ سازماندهی تظاهرات وسیع دانشجویان تهران در تهران، برای خروج استعمارگران انگلیسی از ایران (آذر ۱۳۲۹): همبستگی وسیع سازمان‌ها و تشکل‌های دانشجویی در تهران و شهرستانها با اعتصاب گسترده کارگران نفت بندر معشور (اسفند ۱۳۲۹): تشکیل کانون جوانان دموکرات ایران (فروردین ۱۳۳۰): تظاهرات وسیع دانشجویان و دانش‌آموزان بر ضد دربار و ارتجاع که منجر به قتل عده‌ئی از دانشجویان و دانش‌آموزان توسط نیروهای انتظامی و چماقداران درباری، به سرکردگی شعبان جعفری (بی‌مخ) شد (۱۴ آذر ۱۳۳۰): اقدام انقلابی جوانان و دانشجویان در تظاهرات ۲۳ تیر ۱۳۳۰، در اعتراض به ورود هریمن، مشاور مخصوص ترومن، به تهران؛ حرکت انقلابی در تظاهرات ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱، بر ضد حکومت قوام؛ تظاهرات ۱۶ آذر ۱۳۳۲، در اعتراض به سفر نیکسون، معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا به ایران. روز ۱۶ آذر به دلیل شهادت دو تن از اعضای رهبری سازمان جوانان توده ایران و یکی از دانشجویان طرفدار دکتر مصدق، جایگاه ویژه‌ئی در تاریخ مبارزات دانشجویی کشور دارد، و روزی است که شعار حزب توده ایران، یعنی: «اتحاد، مبارزه و پیروزی»، به پرچم مبارزاتی جنبش دانشجویی کشور بدل شد. در اسناد چهارمین کنگره حزب توده ایران در این باره از جمله آمده است: «هنوز خون دانشجویان دلاور توده‌ای - مصدقی: شهدا: بزرگ‌نیا، شریعت رضوی و قندچی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» را سر دادند، بر سنگفرش‌ها خشک نشده است و هنوز طنین این شعار لرزه بر اندام گزمگان ارتجاع و استبداد می‌اندازد. سنگرهای انقلاب بهمن و شرکت وسیع و گسترده دانشجویان در نبرد برای سرنگونی رژیم ستم شاهی، نمونه درخشان دیگری از اهمیت و رزمندگی جوانان و دانشجویان میهن ما، در تاریخ معاصر ایران است.» (از پیام چهارمین کنگره حزب توده ایران به جوانان و دانشجویان کشور).

مبارزه جوانان و دانشجویان انقلابی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، در داخل و خارج از کشور ادامه یافت. درون کشور، جنبش دانشجویی در مصاف‌های گوناگون، نقش ارزنده‌ئی در پیشبرد جنبش آزادی‌خواهانه کشور ایفاء کرد. نقش جوانان و دانشجویان در قیام‌های مردمی، از جمله تظاهرات وسیع مردم در خرداد ۱۳۴۲، و سپس رشد و پیدایش جنبش چریکی در دانشگاه‌های کشور، در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه، از جمله نمونه‌هایی هستند که می‌توان برشمرد. توده‌ای‌ها در این دوران نیز تمام توان و امکانات خود را برای پیشبرد جنبش به کار بردند. به ابتکار جوانان توده‌ای خارج از کشور، «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی»، در سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰)، به عنوان یک سازمان سراسری دانشجویی در خارج از ایران تشکیل، و در کوتاه‌زمانی توانست بخش عمده‌ئی از دانشجویان ایرانی را زیر پوشش خود قرار دهد، و کارزار بزرگی را در افشای رژیم شاه در خارج از کشور سازماندهی کند. اعتصاب غذای وسیع دانشجویان مقیم خارج به مناسبت صدور احکام محکومیت ۱۴ نفر متهمین حادثه تیراندازی به شاه در کاخ مرمر، در آبان ۱۳۴۴، و اعتراض‌های وسیع و اعتصاب غذا به هنگام

صدور احکام رفقا خاوری و حکمت‌جو در خارج از کشور، که موج‌گسترده‌ئی از همبستگی در سراسر کشور‌های جهان در پی داشت، و سرانجام رژیم شاه را مجبور به تجدید نظر در احکام صادره کرد، از جمله نمونه‌های موفق پیکار جوانان و دانشجویان در خارج از کشور است. در درون کشور، نیز نسل جوان توده‌ای، با توجه به خفقان شدید و سلطه پلیسی ساواک، در اشکال مختلف به عرصه مبارزه آمد. مبارزه اسطوره‌ئی رفیق هوشنگ تیزابی، در اواخر دهه چهل، در محافل دانشجویی، و شهادت او در سال ۱۳۵۳، مبارزه گروه منشعب از سازمان چریکها، شهادت رفیق تورج حیدری بیگونند، در مهر ۱۳۵۵، و تشکیل سازمان انقلابی و زیرزمینی نوید، توسط رزمندگان جوان توده‌ای در درون کشور، از جمله رفیق شهید حیدر مهرگان (رحمان هاتفی)، از نمونه‌های بارز ادامه حضور و نقش فعال حزب توده ایران در عرصه پیکار جوان و دانشجویان است.

جوانان و دانشجویان توده‌ای، به همراه دیگر نیروهای مترقی، فعالانه در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شرکت کردند. شرکت مؤثر و کلیدی جوانان و دانشجویان، از جمله توده‌ای‌ها، در سنگرهای پیکار مسلحانه در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، از جمله نمونه‌های مهم و درخشان فعالیت جوانان در جنبش انقلابی میهن ماست. دانشجویان و جوانان، با یک دنیا امید و آرزو برای آینده‌ئی روشن، برای آزادی و عدالت، در انقلاب شرکت کردند، و جانفشانی‌ها کردند و از نخستین اقشار جامعه بودند که مورد تهاجم ارتجاع واقع شدند. یورش به دانشگاه‌های کشور با شعار «انقلاب فرهنگی» و به سردمداری بنی‌صدر، رئیس جمهوری وقت رژیم جمهوری اسلامی، و سپس بستن دانشگاه‌ها، پاکسازی‌های وسیع، دستگیری‌ها و کشتار صدها تن از جوانان و دانشجویان مبارز، از جمله رفیق شهید کیومرث زرشناس، دبیر اول سازمان جوانان توده ایران، و رفیق رضی‌الدین تابان، رهبر سازمان جوانان و دانشجویان پیشگام، نشانگر هراس عمیق ارتجاع و مستبدان از جنبش دانشجویی کشور است. امروز نیز با وجود همه ترندها، پاکسازی‌ها و فشارها، محیط‌های دانشجویی، یکی از مراکز عمده مبارزه بر ضد رژیم «ولایت فقیه» است. نقش وسیع و مهم جوانان و دانشجویان در پیروزی دوم خرداد، و تودهنی تاریخی به «ولی فقیه» و نامزد انتخاباتی او، و گسترش مبارزه در ابعاد بی‌سابقه در محیط‌های دانشجویی، در سال گذشته، باردیگر اهمیت حضور جوانان و دانشجویان را در تحولات سیاسی کشور نشان می‌دهد. در سال گذشته دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور، شاهد دهها برخورد و درگیری بین دانشجویان و گزمگان و چماقداران رژیم بوده است. سران رژیم، سخت از سربلند کردن مجدد جنبش دانشجویی کشور و پیوند خوردن آن با جنبش عمومی خلق، در هراسند، و از همین رو است که ارگان‌های امنیتی پی‌گردد در دانشگاه‌ها را تشدید کرده‌اند. جوانان و دانشجویان توده‌ای، در پایبندی به سنن غنی مبارزه پنجاه و هفت ساله حزب شان، امروز نیز در کنار جوانان و دانشجویان مترقی ایران، برای دستیابی به حقوق شان، برای آزادی و عدالت اجتماعی، بر ضد ارتجاع، واپسگرایی و جنگ طلبی، و برای آینده‌ئی روشن و رها از زنجیرهای استبداد قرون وسطایی، می‌رزمند. این رزم تا پیروزی نهائی همچنان ادامه خواهد یافت.

به نقل از «نامه مردم» شماره ۵۴۱

۷ مهرماه ۱۳۷۷

از اسناد نشست وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران - ۱۳۸۰

«... جوانان و دانشجویان، و جایگاه آنان در مبارزه برای اصلاحات

جوانان، و دانشجویان، یکی از مهمترین نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات، در سال های اخیر، بوده اند. بدیهی است که جنبش جوانان و دانشجویان کشور، دارای پایگاه طبقاتی وسیع و نا همگونی است که خواه یا ناخواه، تأثیر خود را در مبارزه دانشجویان بر جای می گذارد. بخش وسیعی از پایگاه طبقاتی دانشجویان و جوانان به طیف های محروم جامعه، کارگران، زحمتکشان و قشرهای خرده بورژوازی وابسته است. تغییر اساسی و قابل تعمق سالهای گذشته، رشد کمی شمار دانشجویان و پراکنده شدن آنها در سراسر کشور بوده است. بر اساس آخرین آمار رسمی موجود (سال ۱۳۷۷-۱۳۷۸)، شمار دانشجویان دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی کشور (بجز دانشگاه آزاد اسلامی) بالغ بر ۶۳۸/۹۱۳ هزار نفر است که از این تعداد ۳۷۱ هزار نفر را دانشجویان پسر و ۲۶۷ هزار نفر را دانشجویان دختر تشکیل می دهند. بر این تعداد باید دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی را که ۶۶۹/۲۳۷ نفرند (۳۶۸ هزار پسر دانشجو و ۳۰۰ هزار دختر دانشجو) - آمار به نقل از سالنامه مرکز آمار، زمستان ۱۳۷۸) افزود. به این ترتیب روشن می شود که جمعیت دانشجویی ایران بیش از ۱/۳ میلیون نفر است، که عمدتاً دارای تمایلات ضد استبدادی، و مدافع آزادی و دموکراسی اند. بررسی ویژگی های جنبش دانشجویی، در چهار سال گذشته، نشانگر ماهیت عمیقاً سیاسی، دموکراتیک و مترقی آنست. جنبش دانشجویی تنها نیروی اجتماعی بود که در حرکتی کاملاً سیاسی به اعتراض بر ضد بدستن روزنامه های دگراندیش برخاست، و از این رو مورد تهاجم خشن وسیع نیروهای سرکوبگر قرار گرفت. نقش فعال و چشمگیر دانشجویان در فعالیت های سیاسی جامعه را، از جمله شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، خرداد ۱۳۷۶، فعالیت در انتخابات شوراها و سپس حضور فعال و سرنوشت ساز در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در بهمن ماه ۱۳۷۸، می توان دید.

قیام دانشجویی ۱۸ تیر سال ۱۳۷۷، در پی یورش وحشیانه مزدوران «ولی فقیه» به

کوی دانشگاه تهران، و شرکت ده ها هزار دانشجوی مبارز در درگیری های مستقیم، و رویارویی با مزدوران رژیم در شهرهای گوناگون، در عین حال بیانگر رادیکالیسم انقلابی جنبش دانشجویی و همچنین سطح نسبتاً بالای سازمان یافتگی جنبش دانشجویی به عنوان یک نیروی اجتماعی است. بیهوده نیست که در پی حوادث ۱۸ تیرماه، جنبش دانشجویی کشور، همواره یکی از مهمترین اهداف حملات مرتجعان حاکم بوده و هست. رادیکالیسم در جنبش دانشجویی تا آنجا رشد یافته است که «دفتر تحکیم وحدت» که زمانی به ابتکار سران رژیم برای «پیوند زدن حوزه و دانشگاه» تأسیس شده بود، امروز، از سوی همین رهبران، برچسب «کانون توطئه بر ضد نظام» می خورد و صد ها دانشجوی مترقی و آزادی خواه و شماری از مسئولان دفتر تحکیم وحدت در شکنجه گاه های رژیم، برای «توبه» کردن و اعتراف به سناریوهای از پیش ساخته بیدادگاه های رژیم، مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. حوادث ۱۸ تیرماه، همچنین نشان داد که عدم همبستگی و هماهنگی گردان های اجتماعی مدافع اصلاحات یکی از معضلات جدی جنبش در اوضاع حاد کنونی است. در حالی که تمامی دانشگاه های کشور درگیر مبارزه بی قهرمانانه با مزدوران ارتجاع بودند، هیچ نیروی اجتماعی بی در حمایت از مبارزه دانشجویان بیا نخاست. سیاست های تسلیم طلبانه گروه های دوم خرداد نقش موثری در شکست اعتراضات دانشجویی ۱۸ تیرماه ایفاء کرد. ...»

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۶۱۰

۱۵ خرداد ۱۳۸۰

در دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران دانشجویان زندانی را آزاد کنید!

در پی ابتکار سازمان جوانان توده ایران، ده ها سازمان دانشجویی و جوانان در سراسر جهان با انتشار بیانیه بی ضمن محکوم کردن اعمال رژیم «ولایت فقیه» بر ضد دانشجویان میهن مان خواهان آزادی دانشجویان دربند شدند. در این اعلامیه، که توسط دبیرخانه فدراسیون جهانی جوانان دموکرات، بزرگ ترین تشکل سراسری جوانان جهان انتشار یافته است، از جمله آمده است:

« ما مطلع شده ایم که:

- مأموران امنیتی رژیم، در ماه ژوئیه، به تظاهرات قانونی و آرام دانشجویان حمله کرده و در پی آن بیش از ۱۵۰۰ نفر را به جرایم واهی دستگیر کردند.
- چهار نفر از دانشجویان به جرم شرکت در حرکت ژوئیه به اعدام محکوم شده اند.
- ۱۴ نفر از دانشجویان دانشگاه تبریز، در دادگاه انقلاب آذربایجان شرقی، پشت درهای بسته محاکمه و در نبود وکیل مدافع، به جرم سازمان دهی تظاهرات دانشجویی به ۷ تا ۱۵ سال زندان محکوم شده اند.
- آقای احمد بطنی، فعال دانشجویی، که پیراهن خون آلود دانشجوی قربانی یورش مأموران امنیتی به خوابگاه دانشجویان را در دست گرفته بود، به ده سال زندان محکوم شده است.
- مهدی فرخ زاده، نماینده منتخب جنبش دانشجویی پس از محاکمه پشت درهای بسته به دو سال و نیم زندان محکوم شده است.
- دادگاه های تهران، در سوم نوامبر سه فعال جنبش دانشجویی، دانشکده امیر کبیر دانشگاه تهران را به خاطر انتشار یک نمایشنامه به ۶ ماه تا سه سال زندان محکوم کردند.
- رژیم به اقدام های سرکوبگرانه خود بر ضد جنبش دانشجویی که خواهان حقوق بشر، آزادی و حاکمیت قانون است ادامه می دهد.»

ما خواهیم:

- قطع فوری اقدام های سرکوبگرانه بر ضد جنبش دانشجویی؛
- آزادی فوری تمامی دانشجویان دستگیر شده در جریان جنبش ژوئیه ۹۹ و بازگشت آنها به کلاس هایشان؛
- انتشار نام تمامی دانشجویان که در جریان جنبش ژوئیه دستگیر و یا کشته شده اند؛

- تحقیق درباره یورش نیروهای امنیتی به دانشجویان دانشگاه تهران و تبریز، توسط یک نهاد مستقل، و انتشار گزارش کامل آن؛
- تنبیه کسانی که دستور یورش به کوی دانشگاه تهران را صادر کردند؛
- دفاع از حقوق دانشجویان و حمایت قانون از سازمان های مستقل و غیر دولتی دانشجویی هستیم. این سازمان ها باید اجازه داشته باشند تا آزادانه بر اساس خواست اعضای خود فعالیت کنند.»

امضاها

فدراسیون جهانی جوانان دموکرات
سازمان جوانان توده ایران
فدراسیون جوانان هند
سازمان جوانان منطقه آمریکای لاتین
سازمان جوانان کمونیست یونان
سازمان جوانان هشتم سپتامبر، برزیل
سازمان جوانان کمونیست برزیل
سازمان جوانان (ژ.پی.ام.دی.پی) برزیل
سازمان جوانان کمونیست پاراگوئه
سازمان جوانان (ژ.۲۶.ام) اروگوئه
سازمان جوانان کمونیست مکزیک
سازمان جوانان (ژ.یو.سی.سی) کلمبیا
اتحادیه دانشجویان فلسطین (گویس)
سازمان جوانان کمونیست اسرائیل
فدراسیون جوانان دموکرات هندوستان
فدراسیون دانشجویان هندوستان
سازمان جوانان سوسیالیست مراکش
اتحادیه دموکراتیک جوانان لبنان
اتحادیه عمومی دانشجویان عراق
فدراسیون دموکراتیک جوانان عراق
اتحادیه جوانان بنگلادش

فدراسیون دموکراتیک جوانان نپال
سازمان جوانان (ان.اف.س.یو) نپال
لیگ جوانان سوسیالیست ژاپن
اتحادیه جوانان سودان
لیگ جوانان اتحادیه ملی آفریقا
لیگ جوانان سوپو
سازمان جوانان کمونیست پرتغال
جنبش جوانان دموکرات اروپا
سازمان جوانان کمونیست قبرس
سازمان جوانان کمونیست اسپانیا
سازمان جوانان (یو.ژ.سی.ای) اسپانیا
لیگ جوانان کمونیست آمریکا
لیگ جوانان کمونیست بریتانیا
لیگ جوانان کمونیست کانادا
سازمان حقوق بشر سودان
جنبش سراسری دانشجویان یونان